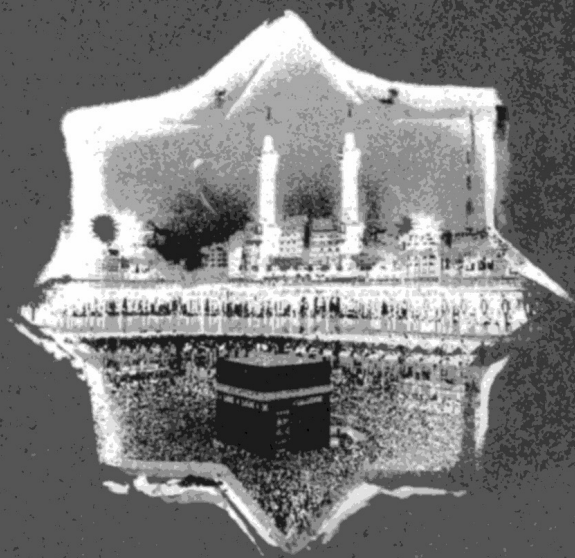
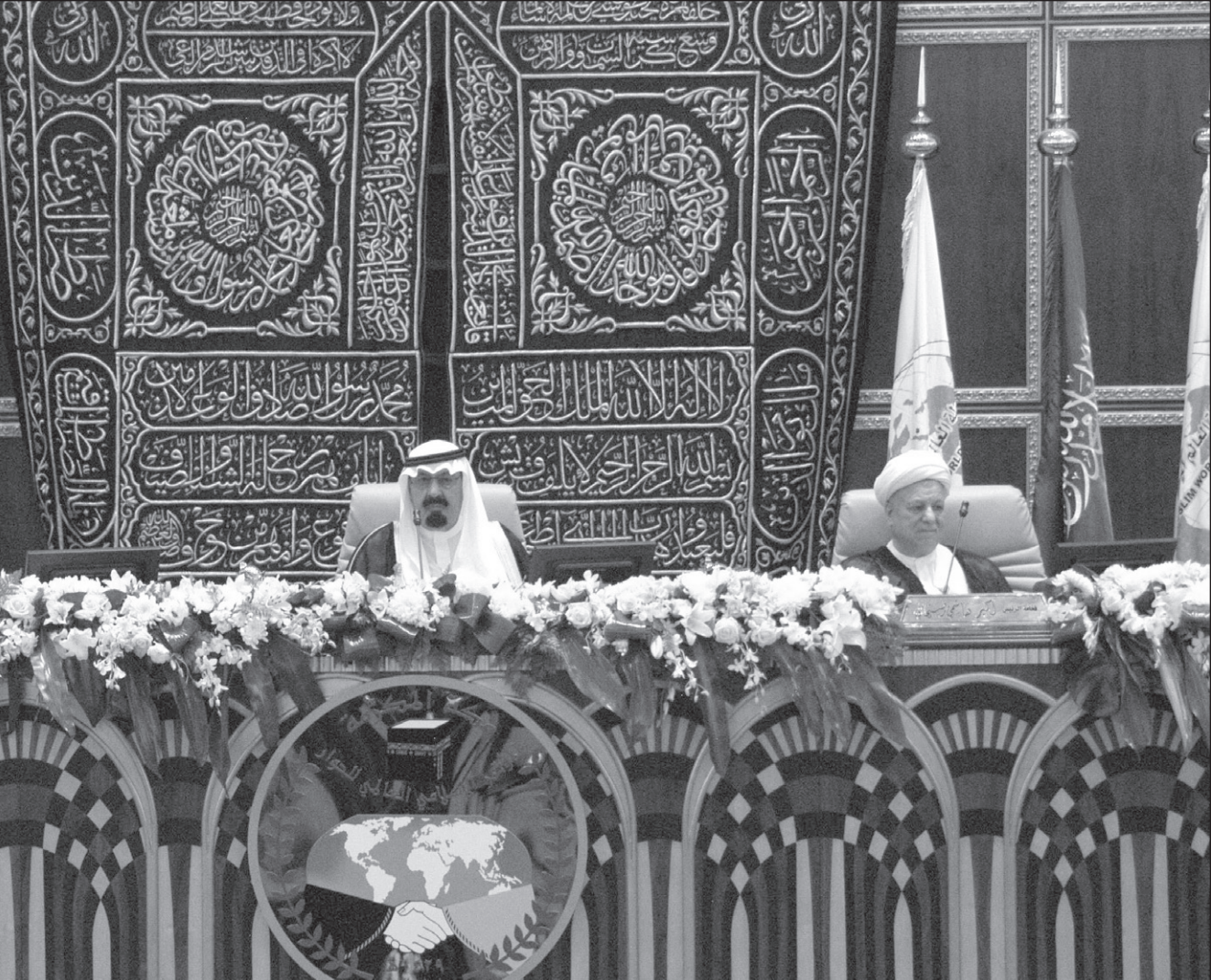


سخنرانی‌ها و گفت‌وگوها





متن سخنان آیت الله هاشمی رفسنجانی در

همایش گفت و گوی مذاهب اسلامی در مکه مکرمه

چهارشنبه ۱۵/۳/۸۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَي رَسُولِ اللَّهِ وَ آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ الْكِرَامِ.
﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾.

از بزرگواران خادم الحرمین الشریفین، به خاطر برگزاری برنامه خوب «کنگره جهانی گفتگوی اسلامی» تشکر می‌کنم؛ موضوعی که امت اسلامی در این شرایط به آن نیاز دارند، مخصوصاً این که این کنگره در مهبط وحی برگزار می‌شود.

سال شانزدهم، تابستان ۸۷
شماره ۶۲

میقات

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی
سیاسی، تاریخی

۹۸



نکته جالبی که به ذهن من تداعی کرد این است که در چند قدمی کوه صفا؛ آنجا که پیغمبر اکرم بعد از مکلف شدن به علنی نمودن دعوت ایستادند و با کلمه «یا صباحاً» بشریت را مورد خطاب قرار دادند و هشدار دادند به مسیر تاریخ.

امروز برادران ما در مملکت عربستان سعودی در کنار بیت الله الحرام و چند قدمی همان صفا فضای جدیدی برای دنیا و پیام بزرگی برای کل عالم در نظر گرفته‌اند. امیدوارم که با برکت بیت الله و پیروی از فرمان قرآن بتوانیم پیامان را از این مرکز به گوش جهان برسانیم.

زحمت زیادی کشیده شده، علمای بزرگی از بلاد آمده‌اند و خبرهایی در دنیا پخش شده و گوش‌هایی، مستمع شنیدن پیام این اجلاس هستند. حیف است که ما با کلمات تشریفاتی از این اجتماع بزرگ به آسانی عبور کنیم. من از نکات خوبی که در بیانات خادم الحرمین وجود داشت استفاده کردم و از کلمه قیم علامه آل شیخ بهره بردم. بنده هم نکاتی را در نظر دارم که با شما بزرگواران و از طریق شما با امت اسلامی و با همه ادیان آسمانی مطرح می‌کنم.

چهارده محور را به طور اختصار در صحبت کوتاهم عرض می‌کنم. برای نشان دادن هدف از این مؤتمر شاید آن طور که من می‌فهمم کارگشا باشد. امیدوارم که این پیام مؤتمر تأثیر خودش را در عالم امروز بگذارد. البته این اجلاس می‌تواند مقدمه‌ای باشد برای گفت و گوی ادیان و مکاتب بشری، ولی در عین مقدمه بودن، خودش هم اصالت دارد. چون ما، قبل از این که به دنیا برسیم و با ادیان دیگر حرف بزنیم، با خودمان باید حرف بزنیم و یک مسیر مشخص اسلامی را روی آن تفاهم کنیم و با وحدت نظر، نماینده اسلام باشیم در گفتگوی با ادیان و تمدن‌ها.

شما می‌دانید که همه تمدن‌ها ریشه در ادیان آسمانی دارند و در حقیقت ادیان آسمانی، قلب همه تمدن‌هاست. مادر همه تمدن‌هاست و ما اگر امروز از موضع دین اسلام، آن هم در مکه مکرمه به دنیا پیام می‌دهیم، صحبت قلب و مادر به فرزندان خودش است. امیدواریم گوش شنوای زیادی باشد. آیه‌ای که در اول صحبتم خواندم، یکی از ویژگی‌های بندگان خوب خود را این می‌داند که حاضرند به حرف دیگران گوش بدهند و منصفانه قضاوت کنند و بهترینش را انتخاب کنند.

ما این را فقط برای خودمان نمی‌گوییم. این یک پیام برای همه مردم است. هر انسان عالم و آگاهی اگر گوش خودش و قلب خودش را بر روی حقایق ببندد، اشتباه می‌کند. تعصب از

نشانه‌های جهل است و باز بودن و شنیدن حرف درست از نشانه‌های حکمت و عقل است. افراط و تفریط انسان را به جهالت می‌رساند ولی اعتدال انسان را در مسیری قرار می‌دهد که حاضر است به اطراف خودش نگاه کند و اقتباس کند. اول ما به دنیای خودمان؛ یعنی به امت اسلامی می‌پردازیم. امت اسلامی امروز دچار مشکلات واقعی است و حقیقتاً وظیفه‌شما علمای اسلام بسیار سنگین است؛ «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» مفهومش این است که «تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» و منکر را محدود نکنید به تخلف از ظواهر شرع. منکر گاهی ظاهر زیبایی دارد اما در باطن بسیار کثیف و نادرست است. علمایی که آگاه هستند باید بشریت را آگاه بکنند و شما امت اسلامی را باید آگاه بکنید. کسانی که در جهالت هستند، آن‌ها را راهنمایی کنید. جهان اسلام به خاطر اختلافاتی که در بین ما هست، تضعیف شده. خودمان خودمان را تضعیف می‌کنیم. انرژی‌هایمان را در درگیری با یکدیگر مصرف می‌کنیم که بدترین اسراف است و بدترین نوع استفاده از نعمت‌های خدا است. ما باید برای تقویت دنیای اسلام دست هم‌هانگی و دوستی به هم بدهیم. بهانه‌گیری نکنیم، همدیگر را تضعیف و بدنام نکنیم. اگر عیبی می‌بینیم، با مذاکره آن عیب را برطرف کنیم و اگر بد می‌بینیم بپذیریم که ما اشتباه کرده‌ایم.

ما از این اجلاس انتظار یک میثاق داریم برای گفتگو و برای تعامل و برای بهره‌گیری از نظرات صائب در دنیا و برای انتقال نظرات اسلام به دنیا. مبانی میثاقمان را از قرآن گرفته‌ایم. اصل اولیه‌اش «مشورت» است. قرآن ستایش می‌کند مسلمانان را به خاطر این که اهل مشورت هستند. «وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»، از پیغمبر ﷺ که مستقیماً از وحی می‌گرفت و جبرئیل دائماً پیام خدا را برای او می‌آورد، می‌خواهد که با دیگران مشورت کند؛ «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ». ما اصل مشورت را باید مبنای این میثاق اجلاس مان قرار بدهیم.

و اصل دیگری که باید در نظر بگیریم، «انصاف در قضاوت و پذیرش حق» است. خودداری از تعصب جاهلی است. تعصب اگر به معنای پای‌بندی به اصول و عقاید است، این مذموم نیست، ممدوح است. تعصب این است که انسان اجازه ندهد عقلش قضاوت بکند و گوشش برای استماع آماده باشد. اعلام پیام این اجلاس می‌تواند - اگر درست تبیین شود - خیلی‌ها را امیدوار کند و ان‌شاءالله این کار را خواهد کرد.

و قدم بعدی ما باید این باشد که به طور یکپارچه و نه با اختلاف، به نمایندگی از اسلام با ادیان دیگر، با تمدن‌های برخاسته از ادیان دیگر، به گفت‌وگو بنشینیم و با آن‌ها به تفاهم برسیم. مگر ما از زبان قرآن نمی‌شنیدیم که پیامبر اکرم ﷺ به دستور خداوند، از اهل کتاب زمان خودشان دعوت می‌کنند که بیایید روی مشترکاتمان تکیه کنیم به جای دعوا. ما قبل از این که دیگران را دعوت کنیم، خودمان به این پیام باید پاسخ بدهیم. مشترکات مذاهب اسلامی برای شما کارشناسان و علما

روشن است. بیش از ۹۵٪ احکام اسلامی مشترک بین ما است. عقاید ما یکی است. توحیدمان، رسالتمان، معادمان که اصول اسلامی مان هست و فروع مهمی مثل عدالت و انصاف و حق پذیری و امثال این ها، همه مورد وثاق ماست. پس این دعوت را اول متوجه خودمان بکنیم که همه مذاهب روی نقاط مشترکشان تکیه کنند.

من به عنوان یک مسلمان، یک شیعه و یک اسلام شناس، که عمرم را صرف کرده‌ام و یک صاحب تجربه در میدان عمل شده‌ام، عرض می‌کنم که ما مشترکاتمان به قدری زیاد است که نیازی به پرداختن به نقاط افتراق نداریم. من نمی‌گویم دیگران نظرشان را مطرح نکنند! عرض می‌کنم نزاع نکنند. همان نص قرآنی که به ما می‌گوید: ﴿وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾. این بدترین ثمره تنازع است. ما اگر از امر و نهی قرآن تکلیف به وظیفه نفهمیم، از کجا می‌توانیم بفهمیم حرام است. گناه است. مضر است تنازع. برای این که مذاکره و استدلال مستحب است و لازم است. اختلاف ذاتاً مضر نیست. آنچه که مضر است، تفرقه و تنازع است. اختلاف نظر نعمت است و رشد می‌آورد. کمال می‌آورد. پیشرفت می‌آورد؛ اگر در فضای دوستانه و عاقلانه و حکیمانه مطرح شود.

ما باید بپذیریم، آقایان علمای اسلام! باید بپذیریم که دنیای اسلام امروز دچار مشکلات واقعی است. سرمایه بزرگی خداوند به ما داده ولی حفاظت از آن ضعیف است. خداوند به مسلمان‌ها، بر اثر رشد طبیعی اسلام در تاریخ با معنویت قرآن و اعجاز قرآن امروز یک چهارم جمعیت دنیا را داده است. یک چهارم جمعیت دنیا خیلی مهم است. کشورهای اسلامی ۵۷ رأی در سازمان‌های بین‌المللی دارند. بیش از یک چهارم! ما می‌توانیم با پیدا کردن چند همراه در سازمان‌های بین‌المللی تصمیم گیرنده باشیم؛ یعنی اسلام می‌تواند، ما که چیزی نیستیم. اسلام می‌تواند.

بیست درصد ثروت جهانی در اختیار کشورهای مسلمان است و بهترین نقاط سوق الجیشی دنیا، تنگه‌ها و آبراه‌ها و بهترین جغرافیای روی کره زمین در قلمرو مسلمان‌ها است. بازار عظیم تولید.

**آقایان علمای اسلام! باید بپذیریم
که دنیای اسلام امروز دچار
مشکلات واقعی است. سرمایه
بزرگی خداوند به ما داده ولی
حفاظت از آن ضعیف است.
خداوند به مسلمان‌ها، بر اثر رشد
طبیعی اسلام در تاریخ با معنویت
قرآن و اعجاز قرآن امروز یک
چهارم جمعیت دنیا را داده است.
یک چهارم جمعیت دنیا خیلی
مهم است. کشورهای اسلامی ۵۷
رأی در سازمان‌های بین‌المللی
دارند. بیش از یک چهارم! ما
می‌توانیم با پیدا کردن چند
همراه در سازمان‌های بین‌المللی
تصمیم گیرنده باشیم**

امروز الحمد لله دانشگاه‌های کشورهای اسلامی دارد رشد می‌کند. تشویق منابع انسانی در دنیای اسلام به قرآن و علم و تعلّم باید سرآمد باشد. دنیای غرب از شما آموخته است. تمدن اسلامی از محیط ما به غرب رفته است و آن‌ها امروز به صورت دیگری آن را عرضه می‌کنند. این مکتب و این انسان‌ها و این مکتب خوب و بی نظیر و ابدی و این سرمایه‌های مادی و همه منابع طبیعی خوب دنیا در کشورهای ما وجود دارد. این مجموعه چرا باید در دنیا در مقابل استکبار و انحصارطلب‌ها تسلیم باشد؟! ما نمی‌خواهیم زورگویی کنیم، اما حق این امت را ما نمی‌توانیم به آسانی به دیگران واگذار کنیم. علمای اسلام مکلف هستند که از حقوق اسلامی مسلمان‌ها دفاع کنند. شما خوب می‌دانید که امروز مشکلاتی که در کشورهای اسلامی هست، در درجه اول به خودشان مربوط است، به خاطر جهل و عقب افتادگی و افراط و تفریط‌ها. و همان‌ها سبب شده است که انحصارطلبان جهانی و استکبار جهانی طمع کنند در موجودی ما و فشار بیاورند بر منابع ما و غارت کنند منابع ما را. صهیونیست به عنوان یک عامل بسیار خطرناک در اختیار کفر جهانی است، در مقابل کشورهای اسلامی. و این سرمایه عظیم را باید قدر بدانیم. شما می‌دانید در ایران بعد از انقلاب اسلامی، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ما تاکنون ۲۱ کنگره وحدت گذاشته‌ایم و ده‌ها سمینار و همایش برای گفتگو با دیگران گذاشته‌ایم. سالیانه چند اجلاس داریم.

جنایاتی امروز در غزه اتفاق می‌افتد. ملت مظلومی را محاصره کرده‌اند. روزبه روز وضع برای مردم در



غزه بدتر می شود.

عراق اشغال شده است. با اشغال شدن عراق، خطر برای بقیه کشورهای از ناحیه اشغالگران به وجود آمده است. شما در جریان هستید که آمریکایی ها در صدد هستند قرارداد امنیتی درازمدت با عراقی ها ببندند. این قرارداد عبودیت کامل عراق در مقابل آمریکایی ها است. ان شاءالله این کار نخواهد شد. من امیدوارم مجاهدان عراق، مردم عراق اجازه نخواهند داد این قرارداد تحمیل شود. مواد مخدر بلای بزرگ دنیای ماست. امراض خطرناکی مثل ایدز و چیزهای دیگر دارد کشورها و جوانان اسلامی را با خودش می برد. فرهنگ مبتذل غرب جوانان ما را در معرض خطر واقعی قرار داده است و اخلاق اسلامی را تحت فشار قرار داده. رسالت جهانی - اسلامی شما بزرگان و دولت های اسلامی نمی تواند در مقابل این مسائل بی تفاوت باشد و ما به خاطر همین مسائل و به خاطر خدمت کردن به بشریت، که پیام قرآن و اسلام است، این اجلاس بزرگ را تشکیل داده ایم و اعلام آمادگی می کنیم برای گفتگو با دردمندان جهان برای این که راه حلی برای همین مشکلات به دست بیاوریم و برای علاج این همه دردها با هم همکاری می کنیم تا بشریت از این منجلابی که به وجود آورده اند، نجات پیدا کنند.

ثبات و امنیت پیش شرط همه کارها است. بنده به عنوان یک مدیر اجرایی و یک طلبه و یک اسلام شناس عرض می کنم که امروز خطر بزرگ در دنیای ما برای مسلمان ها عدم ثبات و عدم امنیت است. در منطقه ای که صدها هزار اخلاک نظامی با ادوات جنگی شان حضور تهدید کننده دارند، نمی شود احساس امنیت درازمدت کرد. امنیت مقدمه همه پیشرفت ها است. ما باید برای ثبات و امنیت جهان، به خصوص کشورهای عقب افتاده دل بسوزانیم به عنوان اسلام. آنچه که در شرق و جنوب سودان می گذرد، آنچه که در افغانستان و خیلی جاهای دیگر می گذرد، این ها چیزهایی است که به ما مسؤولیت واگذار می کند.

برادرم، جناب ملک عبدالله که این اقدام معنادار را انجام داده اند من در مذاکراتی که با ایشان داشتم دیدم خوب دردها و مشکلات جهان اسلام را می دانند و ما هم به خوبی می دانیم. امیدواریم که همه نیروها را به جای درگیری و اختلاف هماهنگ کنیم و هماهنگ برای اصلاح جهان اسلام کنیم.

رسالت اسلام جنگ نیست. هر جا جنگی پیش آمده، دیگران بر پیغمبر ﷺ تحمیل کرده اند. وقتی که آن ها مانع حرف حق شدند، درگیری پیش آمده است، و الا منطق اسلام و قرآن نیازی به نزاع ندارد. کسی که پیام خدا، قادر مطلق جهان را برای مردم می خواند او اهل نزاع نمی تواند باشد. اهل صلح و صفا است. «وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْتَنِحْ لَهُا...».

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

متن سخنان رئیس مجلس خبرگان رهبری

در جمع روحانیون کاروان‌های زائران ایرانی

مکه مکرمه - قصر الضیافه

۸۷/۳/۱۶

حالت همیشه در زندگی انسان‌ها نیست. خیلی‌ها که مثلاً اهل وجوهات نیستند، وقتی که اینجا می‌خواهند بیایند خودشان را تطهیر می‌کنند، از لحاظ روحی کسب آمادگی می‌کنند، به امید گرفتن عفو کامل از خداوند و شروع زندگی نو، این سفر را انجام می‌دهند. چنین حالتی را ما جای دیگری، از این طور جمعیت‌ها نمی‌توانیم پیدا کنیم. هستند بالأخره در همه مجالس دینی انسانهای لایق و مستعد و خیلی فراوان هستند. حقیقتاً تفاوت دارد. آماده پذیرش خیلی چیزها هستند در این مسافرت، طبعاً هم آدمهای خوبی

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله والسلام
علی رسول الله و آله.
بسیار خوش آمدید برادران عزیز و گرانقدر،
معلمان نمونه‌ای که مردم واقعاً احتیاج به آموزش
و هدایت شما دارند.
قطعاً شما خودتان ارزش کارتان را می‌دانید،
مخاطبین شما نوعاً انسان‌هایی هستند که حالت
پذیرش زیادی دارند. ما خودمان سابقه سفر به
مکه مکرمه و مدینه منوره را در زندگیمان داریم؛
مخصوصاً برای اولین سفر انسان وقتی آماده
مسافرت می‌شود حالت ویژه‌ای پیدا می‌کند. این

هستند، در گذشته‌ها که حج سخت بوده، خیلی خالص تر بودند. الآن یک مقدار مخلوط می‌شوند، چون سفر به آن وضع گذشته نیست. بنابراین، نوعاً این فرصت استثنایی در اختیار علمای کاروان‌هایی که این انسان‌ها را می‌آورند، هست. که خوشبختانه به طور منظم همراه این‌ها هستند و این کار بسیار خوبی است که جمهوری اسلامی ایران در این دوره‌ها دارد انجام می‌دهد. تأثیرش را هم ما می‌بینیم. من چند موردی تا به حال برخورد کرده‌ام. معمولاً کسانی که می‌آیند حج و برمی‌گردند، گاهی ما هم با آنها سر و کار پیدا می‌کنیم. من کم موردی برخورد کردم که تحت تأثیر آموزشهای معلمان از کاروان‌ها و روحانیون نباشند. فقط یک یادآوری می‌خواستم بکنم. شما حتماً ارزشهای خودتان را می‌دانید. من هم می‌خواستم این‌ها را یادآوری کنم. فرصت خیلی ارزشمندی است، در عین حال وظیفه بزرگی هم هست، اگر خوب ادا نکنیم، حتماً خداوند از ما سؤال خواهد کرد، اگر با دقت، به خوبی و ظرافت انجام ندهیم. آموزشهای دینی هم مشکلی ندارد. در زمان ما، نمی‌تواند خودش منشأ مسائل و مشکلاتی بشود از لحاظ سیاسی و چیزهای دیگر. بستگی دارد به آن نقاط مختلف و حساس سیاسی که وجود دارد، در منطقه ما، در کشور میزبان ما، در روابط خودمان که آن هم ان شاء الله معلمان کاروان‌ها اینها را در نظر می‌گیرند.

ما یک فرصت استثنایی تاریخی، با انقلاب اسلامی به دست آوردیم. ما یعنی جهان اسلام،

عموماً به خصوص مکتب اهل بیت. این انقلابی که امام راحل ما هدایت کردند و کار را به انجام رساندند که همه‌تان می‌دانید، خیلی از شماها در این کار شریک بودید، یک مسئله کاملاً استثنایی در تاریخ اسلام است. ما حرکت‌های دینی، خیلی زیاد داشتیم، دولت‌هایی که بعضی‌هاشان مسلمان بودن و می‌خواستند مسلمان بمرند و بمانند، خیلی زیاد داریم، اما کسی که با جریانی که موفق شده باشد، نظامی را تشکیل داده باشد و بنا دارد اسلامی زندگی بکند از لحاظ ساختار و عمل به آن، در تاریخ نبوده است. ما نمی‌شناسیم چنین چیزی را. خیلی‌ها می‌خواستند به صورت یک مسلمان حکومت بکنند و خیلی‌ها هم کرده‌اند، ولی اینکه ساختار نظام، اسلامی بشود و مقرراتش منطبق با اسلام باشد، این یک چیز واقعاً بی‌سابقه‌ای است که نمونه‌اش را در گذشته نداشته‌ایم. این دست ما ست. ما طلبه‌ها و روحانیون در این بخش، این سرمایه بزرگ را در اختیارمان داریم.

پاسداری از این، در زمان ما آسان نیست، کار به این عظمت را که به قیمت مجاهدت بسیار انسانهای با شرف و با ارزش به وجود آمده و خونهای زیادی هم پای آن ریخته، انسانهای زیادی واقعاً در این راه فدا شده‌اند و البته آنها برده‌اند و برنده این میدان هستند، به هر حال فداکاری خودش ارزش بالایی دارد، ما چنین چیزی به دست آوردیم، واقعاً باید خیلی جدی‌تر از آن چیزی که الآن روحانیت ما دارد عمل می‌کند. ما باید بیشتر هزینه کنیم، بیشتر

وقت بگذاریم، دلسوزی بکنیم، شجره‌ای که هنوز خیلی جوان است، این را نگه داریم، برای نسلهای بعدی.

عوامل تهدید کننده هم کم نیست برای ما و زیاد هم هست. عوامل خارجی به نظر نمی‌رسد خیلی بتواند موفق باشد در به هم زدن این نظام. آنچه ممکن است مشکل واقعی درست بکند، این است که ما در داخل به گونه‌ای عمل بکنیم که خود نظام از درون آسیب ببیند، اگر استحکام درونی مان را حفظ بکنیم و خودمان را نگه بداریم در مسیر باشیم، همان که هدف انقلاب بوده، به نظر می‌رسد که برای ما مشکلاتی درست می‌کنند، فرصت‌هایی هم در دنیا هست. شما کارتان محدود به این مسافرت نیست. شما خیلی جاها هستید و باید خدمت بکنید، بخشی از وقتتان هم به اینجا رسیده. به طور کلی با آقایان علما که صحبت می‌کنم، کلیت قضیه را می‌گویم.

ما باید برای پاسداری از این راهی که شروع شده، کسانی واقعاً افتخار دارند که این کار را در اختیار ما گذاشته‌اند یا حمایت کرده‌اند، یا سرمایه گذاری کرده‌اند. باید روی این خیلی جدی باشیم. در مورد این که چگونه جدی باشیم، چیزهایی نیست که برای شما تحفه‌ای باشد. خودتان تشخیص می‌دهید و دارید عمل می‌کنید، ولی نکات مهمی وجود دارد. در مکه و مدینه کاروان‌هایی که می‌آیند، شما حرفهای اساسی را با زوار مطرح می‌کنید. نمونه تربیتی شما هم آثارش را نشان می‌دهد، همراه

آثار معنوی سفر حج. ولی در سطح وسیعتر که بخواهیم نگاه بکنیم، روحانیت الآن همه‌مان از مراجع گرفته تا طلبه‌های مبتدی، از وعاظ و ائمه جمعه و جماعات و ارگانهایی که در آنجا روحانیت مشغولیت دارد. مجموعه این‌ها باید هماهنگ با معیارهای اسلامی و با توجه به زمان و مکان و شرایط از انقلاب حمایت بکنند. این را اصل قرار بدهیم در زندگیمان و مسائل دیگر فرع این است. مثلاً اگر مواضع سیاسی که انسان می‌گیرد به نفع یک جریان باشد یا نباشد. این یک مسأله‌ای است که آدم یک جریان را قبول دارد و برای آن جریان کار می‌کند، قبول دارد، اما تا آنجایی می‌تواند مقبول باشد که با انقلاب سازگار باشد، با اهداف انقلاب سازگار باشد. بالاخره امروز حالا قرن ما، قرن افکار عمومی است، قرن مردم است. روحانیت هیچ وقت در آن دوره‌هایی که ما می‌شناسیم قدرت قاهره نداشته که با قدرت قاهره‌ای که با نیروهای مسلح و امکانات دیگر بتواند مردم را با خودش بکند. این طور سربازگیری هم خیلی جواب نمی‌دهد. روش سربازگیری خیلی آسیب‌پذیر است. سربازگیری درست این است که انسان با قلوب مردم سروکار داشته باشد. یکی از دستاوردهای خوب دوران مبارزه این بود که حقیقتاً مردم با قلبشان پیوستند به جهاد اسلامی. هیچ منفعتی برای توده مردم نبوده که با روحانیت کار کنند. مقلد امام خمینی علیه السلام باشند. مردم رسیدند به اینکه این جمعیت پیش‌تاز مبارزه دارند برای نجات کشور، برای نجات اسلام، برای رفع شر

دارند کار می‌کنند و این‌ها همراهی کردند. این حالت را باید حفظ کنیم، اگر می‌خواهیم همراه مردم باشیم و مردم همراه انقلاب باشند. الآن به اندازه روحانیت، هیچ جریانی نمی‌تواند این حالت را در مردم ایجاد کند. خدای نکرده اگر روزی این مردم باور کنند که ما برای منافع خودمان برای منافع شخصی یا جریانی، یا صنفی این مسائل را مطرح می‌کنیم، دیگر آن رابطه نیست و اگر مردم با روحانیت نباشند، روحانیت اگر فکر می‌کند که با زور و فشارهای سیاسی، امنیتی یا فشارهای نظامی و پلیسی بتواند راهش را ادامه بدهد اشتباه فکر می‌کند. اگر هم بتواند دیگر روحانی نیست. اگر هم بتوانیم با این ابزار خودمان را، انقلابمان را، ظاهر حکومت را حفظ بکنیم، این آتی که ما می‌خواستیم و می‌خواهیم نیست. شماها که از این نوع نمی‌خواهید تبلیغ بکنید. تبلیغی که روحانیت می‌خواهد بکند، این است که قلوب مردم با اسلام باشد، مردم به دینشان علاقه‌مند هستند. همین مردمی که به اسم دین، بخاطر دین با ما همراهی می‌کنند ممکن است در شرایطی احساس کنند ما با دین، ابزاری رفتار می‌کنیم، آن موقع با روحانیت جور دیگری رفتار می‌کنند، و لذا از این کاری که محصول زحمات خودمان و همراه فداکاریهای مردم، حضور مردم و خواست مردم بوده باید حراست بکنیم و جوری رفتار کنیم که مردم از صمیم قلب در صحنه حضور داشته باشند و راهی که مال آنهاست، پیروزی‌اش مال مردم است. ما سالهای طولانی مبارزه کردیم، اما

اگر مردم نمی‌آمدند در میدان، جلوی رگبار مسلسل‌ها نایستاده بودند، شاه را عاجز نمی‌کردند، ما پیروز نمی‌شدیم. در زندان‌ها خیلی‌ها داشتند می‌پوسیدند، روحیه‌ها شکسته بود. ولی وقتی مردم آمدند همه چیز حل شد. حالا هم همین است. یک عده‌ای ممکن است با زرق و برق و با منافع و با اینها حضور داشته باشند، اما این‌ها لشکر اسلام واقعی نیستند،

ما سالهای طولانی مبارزه کردیم، اما اگر مردم نمی‌آمدند در میدان، جلوی رگبار مسلسل‌ها نایستاده بودند، شاه را عاجز نمی‌کردند، ما پیروز نمی‌شدیم. در زندان‌ها خیلی‌ها داشتند می‌پوسیدند، روحیه‌ها شکسته بود. ولی وقتی مردم آمدند همه چیز حل شد. حالا هم همین است.

آن‌هایی که لشکر واقعی هستند، آن‌هایی هستند که به فرمان دلشان و روحشان به سوی اسلام می‌آیند. این یک رسالتمان که با مردم اینجوری کار بکنیم و شماها واقعا سرباز این میدان هستید. من در این جایی که فعلا حرف می‌زنیم، برای کاروانها عرض می‌کنم، ولی آن مسؤلیت‌هایی هم که در جای دیگر دارید، باز همین است و ان‌شاء الله این وضع تقویت شود و باقی می‌ماند. اگر روحانیت کاملا در میدان باشد، همین وضع

ان شاء الله خواهد بود.

کنیم با این، باید فضایی باشد؛ فضای منطقی و در جامعه حضور داشته باشد. این که بعضی‌ها حالا عواطفشان الآن مثلا در رحلت حضرت زهرا علیها السلام که این روزها در پیش است، بگونه‌ای بخواهند صحبت بکنند که دیگران بفهمند که به مقدساتشان برمی خورد، معلوم است که تأثیرات منفی هم می‌گذارد، ممکن است دل بعضی‌ها را یک کمی تشفی بدهد، اما آثار آن طرفش را ببینیم. ما ممکن است الآن حرفی بزنیم به خاطر این که جواب کارهای زشت دیگران را بدهیم، در یک بعدی انسان باید این کار را بکند، نه به قیمت اینکه مسلمان‌ها به جان هم بیفتند و همدیگر را اینجوری که در بعضی جاها هست از میدان در بکنند، این طور چیزها آدم نمی‌داند که این‌ها واقعا عمل صالح باشد، ذاتش اگر هم صالح باشد، مطرح کردن این طور چیزها ممکن است به مکتب اهل بیت آسیب بزند.

حرف‌های غلوآمیز و چیزهایی که کمی بوی شرک می‌دهد الآن برای شیعه و برای اهل بیت بسیار مضر است. امام رضا علیه السلام در جواب سؤالی فرمودند: خیلی از این مسائلی که برای ما نقل می‌کنند، این‌ها در اصل برای جدا کردن مردم از ما گفته شده است. روایاتی است که دیگران گفته‌اند برای این که دیگران فکر کنند ما مشرکیم و ما از حد عبودیت ائمه بالاتر رفته‌ایم. لذا واقعا مطالب غلوآمیز در آموزشها که گاهی هم منعکس می‌شود در رسانه‌ها، ضمن این که عاشقان اهل بیت را خیلی خوشحال می‌کند، خوششان می‌آید، اما باید ما فکر بکنیم که یک

در مورد مسائل حج و شرابیطی که آنجا هست، اگر بعضی از افکار تندی که در مسائل فرقه‌ای و اختلافات مذهبی در میان بعضی از آقایان علما و طلبه‌ها هست، آن‌ها بخواهد در این فضا پیدا شود - در فضای شما الحمدلله تاکنون اینطور نبوده - اگر بخواهد پیدا بشود - ما ضرر می‌کنیم. بالأخره این فضا، فضای دیگران

حرف‌های غلوآمیز و چیزهایی که کمی بوی شرک می‌دهد الآن برای شیعه و برای اهل بیت بسیار مضر است. امام رضا علیه السلام در جواب سؤالی فرمودند: خیلی از این مسائلی که برای ما نقل می‌کنند، این‌ها در اصل برای جدا کردن مردم از ما گفته شده است. روایاتی است که دیگران گفته‌اند برای این که دیگران فکر کنند ما مشرکیم و ما از حد عبودیت ائمه بالاتر رفته‌ایم.

است. دیگران که می‌گویم؛ یعنی مذهب غیر شیعه، البته این‌ها دیگران نیستند، مسلمان هستند. برای خودشان مثل ما عقاید دارند مثل ما اعمال دارند، روی عقیده خودشان عمل می‌کنند و خیلی هم در راه خودشان محکم هستند و خوب هم دنبال کارشان می‌روند. ما واقعا وحدت اسلامی را اینجا باید اصل قرار بدهیم. خیلی مهم است الآن دنیای اسلام. باید با هم باشیم. بعلاوه برای همین که انقلاب خودمان را آشنا

جور دیگر نشود. شما حقیقتاً می‌توانید معلمان واقعی باشید، جلوی غلوها را بگیرید، جلوی سب‌ها و بدگویی‌ها را بگیرید. ما یک آیه خیلی محکمی در قرآن داریم و همه شما شاید هزار بار خوانده‌اید. قرآن به ما می‌فرماید: به مقدسات بت پرست‌ها اهانت نکنید که آن‌ها هم خدا را سب نکنند. نه فقط از این که خدا از سب مثلاً خدای نکرده بترسد. ما فکر می‌کنیم خداوند می‌ترسد از سب کردن و از این بدش می‌آید، نه از اینکه انسانها به خاطر سب خداوند، آن‌ها بدبخت می‌شوند. خود آیه همین مضمون را می‌گوید. ما با احترام، با ادب، با استدلال، مسائل را در جای خودش، بدون راه‌های تحریک کننده باید مطرح کنیم.

امام خمینی علیه السلام وقتی که آن جور محکم گفتند در نمازهای اهل سنت حضور پیدا کنید. امام از این کار چه هدفی داشتند؟ می‌خواستند آن‌ها احساس کنند این برادری هست. این چیزها را اگر مراعات کنیم به نتیجه می‌رسیم. من با مسؤولان سعودی دو سه روز پیش صحبت مفصلی داشتیم درباره کارهای ایدایی که نسبت به بعضی از زوار ایرانی می‌شود، من دیدم واقعاً آن‌ها دلشان می‌خواهد این نباشد و چیزهای روشنی به من گفتند که آن‌ها خودشان هم در معرض این نوع فشارها - منتهی با زبان دیگر - هستند؛ مثلاً مخالفت با همین کنگره و از طریق شخصیت‌های سلفی انجام می‌شود. این‌ها می‌خواهند صفا و مروه را آماده کنند برای زندگی بهتر زوار، آن‌ها مخالفت می‌کنند،

جلوی این‌ها می‌ایستند، این‌ها را انحراف می‌دانند. این مسائل زیاد است بین آن‌ها. دلشان نمی‌خواهد که ما را وادار بکنند که به این وضع در بیایید. چندین مسأله را برادران ما در سازمان حج و بعثه به ما گفتند و ما با ایشان مطرح کردیم. آنها گفتند ما کاملاً ناراحت هستیم از این مسائل و بنا شد اقدام بکنند، منتهی یادشان رفت. گفتند: در گذشته هم اقداماتی شد، ولی همکاری متقابل کم بود. همکاری را خود شما تقویت کنید. هم زوار را نصیحت کنید، هم خودتان مواظبت کنید. ما هم باید مراقب باشیم، قولی که آن‌ها می‌دهند که مایل هم هستند عمل بکنند، از آن استفاده کنیم. شاید بعد از این سفر من، دوباره یک مرحله بهتری در این مسائل پیش بیاید. ولی مراقبتش با شماست. شما باید دیگران را نصیحت بکنید. من شنیده‌ام حتی از داخل حوزه قم باز افرادی هستند که نظر دیگری دارند برای بعضی از مسائل در اینجا.

ما اگر در داخل هم زمینه‌های خوبی داشته باشیم، اینجا (مکه و مدینه) جایش نیست. اینجا واقعاً باید با ملاحظات بیشتری انجام شود. زیارت شما جزو حوادث ارزشمند زندگی من است. صیانت از اسلام و انقلاب در این مکان مقدس و دوره‌های طولانی، یکی از آرزوهای همه دلسوزان نظام است.

ان شاء الله دعای خیر شهدا و بخصوص امام را حل علیه السلام بدرقه راه شما باشد. به امید دیدارهای بهتر و با فرصت بیشتر، ان شاء الله.

سخنان آیت الله هاشمی رفسنجانی

در جمع زائران ایرانی خانه خدا

در مکه مکرمه / ۱۳۸۷

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله والسلام على رسول الله و آله.
خیلی خوشحالم که موفق شدیم لحظاتی را در خدمت شما عزیزان، زائران بزرگوار و مسؤولان و کارکنان بعثه در اینجا باشیم و چند کلمه‌ای با هم صحبت کنیم.
اولاً صمیمانه متشکریم که شما در کنار بیت الله الحرام برای مراسم سالگرد ۱۵ خرداد و امام راحل و همچنین شهادت حضرت زهرا علیها السلام برنامه‌ای را تنظیم کردید. مایل بودم وقت زیادی اینجا باشیم و از برنامه‌های شما استفاده کنیم اما به خاطر مسافر بودن و این که برنامه‌های ملاقات و کاری داریم با مسؤولان کشور عربستان، ناچاریم که خیلی زود از خدمت شما مرخص بشویم.
۱۵ خرداد و سالگرد رحلت امام راحل، همه را باید با هم دید. امام راحل در عصر ما نمونه یک شخصیت کم نظیر و شاید هم بی نظیر در تاریخ اسلام بعد از ائمه معصوم بوده است. کاری که امام کردند، شبیه آن، در تاریخ اسلام برای مکتب اهل بیت سابقه ندارد. حکومت‌های مذهبی بوده‌اند، مسلمانان گاهی حکومت‌هایی برپا کرده‌اند، اما حکومتی که در چارچوب اسلام باشد و متعهد به این که همه مقرراتش با اسلام منطبق باشد از یک جهت و از جهت دیگر حکومتی که با آرای مردم باشد و این که خود مردم حکومت را انتخاب کرده باشند، با این دو خصیصه، ما در تاریخ اسلام نداریم. البته دوره کوتاه خلافت حضرت علی علیه السلام مستثنی است. این قطعه خاصی است که البته نگذاشتند حضرت علی علیه السلام به اهداف حکومت اسلامی پردازند. مشغول جنگ و آن طور مسائل - که می‌دانید- شدند. در ایران اسلامی، در ایران تابع مکتب اهل بیت به رهبری یک مرجع تقلید عام، در آن زمان و سپس بنیانگذار یک نظام مقدس اسلامی از نوع جمهوری در این کشور، این نظام به وجود آمد. ما قبلاً انقلاب مشروطه را داشتیم اما به اینجاها نرسید. برای کاری که امام کردند سابقه روشن تاریخی در تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام نمی‌بینیم. به همین جهت ایشان شخصیت منحصر به فرد، احیا کننده اسلام در عصر حاضر هستند.

سال شانزدهم، تابستان ۸۷
ماه ۶

میقات

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی
سیاسی، تاریخی

۱۱۰

دستاورد مهم امام این است که، در عصری که مستکبران تاریخ فکر می کردند دوره دین در جامعه گذشته و فکر می کردند دین از این به بعد به عنوان یک حالت شخصی بین انسان ها و خدا خواهد بود نه تنظیم کننده رابطه انسان ها در جامعه، خیالشان راحت شده بود که دیگر دین بر نمی گردد به مدیریت جامعه، در چنین شرایطی امام در جایی که حلقه محکم سیستم استعماری در منطقه ما ایران بود، این حلقه را شکستند و به جای آن رژیم تابناک جمهوری اسلامی را ایجاد کردند. هیچ وقت مستکبرین فکر نمی کردند چنین توفیقی در ایران اتفاق می افتد. روی ایران خیلی حساب کرده بودند و اینجا را به عنوان جزیره امن و خلوت خانه استعمار در نظر گرفته بودند و رژیم شاه را با امکانات زیادی مسلح کرده بودند و پشتیبانی های زیادی می کردند. آن ها در ذهنشان این بود که حکومت درست کردن یا با کودتا می تواند بشود یا با لشکر کشی و گرفتن و اشغال کردن.

سابقه ای در منطقه ما نمی دیدند که ملتی قیام کند، روی پای خودش بایستد، با شعار الله اکبر و بدون به کار گیری سلاح بتواند یک رژیم تا دندان مسلح موجود را بشکند و پشتیبانانش، آمریکا و انگلیس را از کشور خارج کند. اصلاً چنین فکر نمی کردند. غافلگیر شدند. خداوند چشم و گوش آن ها را بست تا ملت فرصت پیدا کرد به میدان آمد. وقتی که خیابان ها پر از نیروهای مسلمان الله اکبر گو شد، در تهران و بسیاری از شهرهای کشور دیگر کار از کار گذشته بود و رژیم مجبور شد که بساطش را جمع کند و فرار کند و آمریکا با التماس و خواهش اجازه خواست از ملت ایران که از ایران برود بیرون و خیلی هم ممنون می شد که نیروهای انقلاب اسلامی اجازه بدهند او سالم از ایران برود. چنین اتفاقی را شما هیچ جا پیدا نمی کنید. بعد هم متأسفانه تکرار نشد.

آن روز که اتفاق افتاد، خیلی ها فکر می کردند این رشته سر دراز دارد و به کشورهای دیگر هم خواهد رفت اما آن ها با درس گرفتن از این انقلاب، برنامه ریزی کردند تا این انقلاب تکرار نشود. با فشارهای زیاد بر روی ایران که آخرش هم منجر به جنگ ۸ ساله شد. ما همیشه تحریم بودیم. همیشه تحت فشار بودیم. همیشه مورد امواج خروشان تبلیغات منفی بودیم. ولی نظام، متکی به اراده خداوند و خواست مردم و به حمایت مردم توانست راه خودش را ادامه دهد و تا آن روز همه توطئه ها را بشکند. البته این مبارزه برای نظام هزینه داشت. چه جان های مقدسی که رفتند. چه نیروهای ارزشمندی که جانباختند و چه عزیزی که به کلی مفقود شدند و ما هنوز هیچ خبری از آن ها نداریم و چه رنج هایی که نیروهای مقاوم و رزمنده تحمل کردند با این توطئه ها. با همه این ها باز امروز در دنیا یکی از کشورهای کاملاً مطرح و قابل توجه همین نظام مقدس اسلامی است.

پیشرفت‌های فرهنگی - صنعتی، همراه با مشکلاتی که مردم صبورانه تحمل کردند، باید ادامه پیدا کند و باید این راه، به عنوان یک نمونه حاکمیت اسلام، مشعشع بماند و تالاف داشته باشد و این جز با حضور همیشگی مردم نمی‌شود.

کسانی که باعث می‌شوند مردم از صحنه بیرون بروند، کسانی که باعث می‌شوند مردم رأی خودشان را کارساز نبینند و هر چه ... هر راهی که باعث می‌شود که مردم به این دستاورد مهم بی‌اعتنا باشند، این خلاف بزرگی است. این ظلم بزرگی است به این جنبش عظیم اسلامی که در کشور ما اتفاق افتاده. احترام زیادی انقلاب در دنیا پیدا کرد. این احترام باید محفوظ بماند. شخصیت بزرگی به ایران داد، این شخصیت باید باقی بماند و خداوند هم اینگونه نعمت‌ها را بدون امتحان به کسی نمی‌دهد؛ «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» با آن تلاش‌ها و آن مجاهدت‌ها این‌ها به دست آمده، با تلاش‌های دیگری باید تداوم پیدا کند و خوشبختانه راه خدا هیچ وقت خسارت‌بار نیست. انسان در راه خدا هر چه بدهد مضاعفش را به دست می‌آورد. خسارت و خسران در این فضا به چشم نمی‌خورد. ما با این دید به قیام امام راحل‌مان نگاه بکنیم. با این دید به فدakarهای شخصیت‌های حاضر در حادثه ۱۵ خرداد نگاه کنیم. ما با این دید به تاریخ پشت سرمان که نگاه می‌کنیم توجه می‌کنیم و از خداوند می‌خواهیم ما را در راه خودش موفق بدارد. ان شاء الله شما حجاج عزیز را به اهداف مقدسی که دارید و خواسته‌هایی که از کعبه و حرم مطهر حضرت رسول ﷺ دارید، ان شاء الله به شما بدهد و من امیدوارم که ما بتوانیم تلاش کنیم روابط را با کشورهای همسایه به خصوص کشور عربستان سعودی که سر و کار زیادی داریم و مردم ما دلشان به این بقاع متبر که در این کشور بسته است. مردم ایران عاشق این هستند که بتوانند آزادانه و با خیال راحت از این امکان مقدس استفاده کنند. شما هم تلاش کنید هر جور می‌توانید برای تحکیم روابط کار کنید. خراب شدن روابط به نفع هیچ کس نیست. فقط دشمنان استفاده می‌کنند و خیلی‌ها محروم می‌شوند از زیارت عتبات مقدس. بنابراین، ما در این راه هم باید محکم باشیم و با بصیرت عمل کنیم که الحمد لله زائران ایرانی چنین هستند. من با یکی از وزرای عربستان صحبت می‌کردم. ایشان می‌گفتند: بهترین زائران، ایرانی‌ها هستند. ایرانی‌ها هستند که منظم‌تر با ادب‌تر و با برنامه و منسجم مراسم‌شان را انجام می‌دهند و هزینه‌ای در کشور ما ندارند. بسیاری از کشورهای دیگر وقتی زوارشان می‌آیند خیلی‌هایشان بر نمی‌گردند و اینجاست ما می‌ماند و بی‌کاری در کشور درست می‌کنند ولی ایرانی‌ها این جور نیستند. ایرانی‌ها برای ما زائران عزیز و محترمی هستند و ان شاء الله شما هم این احترام را حفظ می‌کنید. شما را به خدا می‌سپاریم، مرخص می‌شویم. ان شاء الله باز هم شما را زیارت می‌کنیم. والسلام علیکم ورحمة الله.

سخنان رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام
در جمع شیعیان مدینه

یکشنبه ۸۷/۳/۱۹



وحدت ضروری ترین نیاز امت اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله والسلام على رسول الله و آله.

برای بنده ساعات خوبی است که امروز در حسینیه حسنی و در حضور آیت الله عمری و بین شیعیان عزیز مدینه گفت و گویی باهم داریم. در گذشته من بارها به مدینه آمدم و در آن زمان مشکل بود زیارت مردم شیعه مدینه و همچنین آیت الله عمری. بالأخره در اثر همدلی و هماهنگی که بین من و ملک که آن روز ولیعهد بودند، صورت گرفت این راه باز شد و برای شیعیان در کل مملکت و به خصوص در مدینه زندگی آسان شد و رفت و آمدها میسر شد و امروز ما شاهد هستیم که خادم الحرمین اقدامهای وسیعی می کنند در این کشور برای نزدیک کردن همه مذاهب اسلامی و

ایجاد توحید کلمه. وحدت امت اسلامی امروز ضروری ترین نیازهاست. برای این که بتوانیم اسلام را در جایگاهی که خداوند می خواهد در دنیا بنشانیم. خیلی واضح است که با اختلافات و تنازعات، نیروهای اسلامی با همدیگر مشغول می شوند و قدرت و سطوت و عظمت و آنچه که خدا برای آنها از بزرگی خواسته از دست می رود و در مقابل، اگر امت اسلامی متحد در صحنه باشند بزرگترین قدرت جهانی خواهند شد. سفرینده و هیئت همراه ما به اینجا، هدف مهمش بعد از زیارت خانه خدا و اعتبار مقدسه این بود که سهمی در ایجاد وحدت بین امت اسلامی داشته باشیم. و به فضل خداوند در مؤتمر بزرگ حوار مسلمین نکات لازم را برای حرکت وحدت در امت اسلامی مطرح کردیم. دعا می کنیم و از خدا می خواهیم که برادرمان ملک عبدالله، خادم الحرمین را موفق کند که به گامی که برداشته اند این گام را به خوبی به جلو ببرند. شما می دانید که ما در ایران بعد از پیروزی انقلاب تاکنون ۲۱ مؤتمر در جهت وحدت امت اسلامی برگزار کردیم. و یکی از مهم ترین اهداف مؤتمر مکه آماده شدن برای گفت و گو با سایر ادیان آسمانی است و من در آن اجلاس عرض کردم که ما در صورتی که با اتحاد وارد مذاکره با ادیان دیگر بشویم موفق می شویم. ولی اگر بخواهیم با تنازع و تفرقه به میدان مذاکرات برویم چیزی به دست نمی آوریم بلکه چیزهایی از دست خواهیم داد.

دولت های استعماری و مستکبر قرنهایست که سیاست «تفرقه بینداز حکومت کن» را برای سلطه بر امت اسلامی به کار می گیرند تا به حال هم از این حربۀ اختلاف بین مسلمین سوء استفاده های زیادی کرده اند. من از برادران و خواهران شیعه این مملکت و همچنین از برادران اهل سنت از همه ملتسمانه درخواست می کنم که سعی کنند اختلافات جزئی را ندیده بگیرند و روی مشترکات خودشان با هم همدلی و همکاری بکنند. و از مردم شریف این کشور هم درخواست می کنم که به ندای وحدت لبیک بگویند.

و از علمای عظیم الشان بلاد می خواهیم که کمک کنند برای پیشرفت اسلام که امت ما متحد باشند و مانع باشند از نیروهای تفرقه انداز. از آیت الله عمری تشکر می کنیم که با صبر و متانت و مقاومت توانستند برای شیعیان مدینه گام بزرگی را بردارند. من در هر سفری که بعد از پیروزی انقلاب به اینجا آمده ام با میل و عشق درخواست کردم که ملاقاتی هم با ایشان و شیعیان در این منطقه داشته باشم. و این بار بهتر از دوره های سابق توفیق پیدا کردیم که در جمع بیشتری از برادرانمان در اینجا گفتگو کنیم.

امیدواریم که این حرکتی که خادم الحرمین از سال ها پیش در خصوص مردم و فرق اسلامی در اینجا شروع کرده اند مسأله حوار ملی عمق بیشتری پیدا کند و گفتگوها به نتیجه خوبی برسد. بیش از این لازم نمی دانم که وقت عزیز شماها را بگیریم. از زیارت شماها خوشحالم و دعا می کنیم. شما هم دعا کنید برای عظمت و اعتلای اسلام و قرآن عزیز. دنیای اسلام امروز شدیداً محتاج به تعلیمات مکتب اهل بیت است. ما باید با تدبیر بگونه ای عمل بکنیم که راه اشاعۀ مکتب اهل بیت را در امت اسلامی هموارتر کنیم. والسلام علیکم ورحمة الله.



گزارش دیدار از فدک در خطبه‌های نماز جمعه

... بنا شد در مورد حضرت زهراء علیها السلام
از زاویه مسأله فدک حرف بزنیم و از
این به بعد، بحثمان حالت جدیدی پیدا
می‌کند. از خیلی راه‌ها می‌توان حضرت
زهراء علیها السلام را شناخت و پی به عظمت
ایشان برد و من فقط از این زاویه عرض
می‌کنم، خداوند توفیق داد سفری رفتیم
به عربستان، در اصل به خاطر یک
کنفرانسی که همه فرق اسلامی را دعوت
کرده بودند و حدود ۸۰۰ عالم اسلامی
در آنجا حضور داشتند و در کنار کعبه و
خانه خدا بود و حضور من و هیأت همراه
و همچنین جناب آیت الله تسخیری که

سخنرانی‌ها و گفت‌وگوها

میقات

فصلنامه فرهنگی اجتماعی
سیاسی-تاریخی



از طریق دیگری آمده بودند در آنجا خیلی مؤثر بود. اگر ما نرفته بودیم آن وحدت اسلامی شکل درستی نمی گرفت و چون شیعه غایب بود، تقریباً از این ۸۰۰ نفر همین چند نفر ما و یکی از علمای حجاز بود که شیعه بودیم.

بالآخره خداوند توفیق داد به گونه‌ای عمل شد که تفکر انقلابی شیعی اسلامی ایرانی درخشش بی نظیری را در آن اجلاس بسیار مهم داشت. ما چند روزی که در مکه بودیم نوعاً کانال‌های رادیویی و تلویزیونی عربی بحث عمده‌شان در مورد محتوای سخنرانی من بود که باعث شده بود بعضی از علمای تند و هابی اعتراض بکنند به آقای خادم الحرمين که به ایشان بگویند شما در اینجا باعث شدید که تنها شیعه درخشش داشته باشد و ایران را بزرگ کردید و ایشان گفتند: میدان برای همه باز بود، هر کس برنامه داشت اجرا کرد. البته در مقابل این‌ها، اکثریت قاطع علمای حاضر، صمیمانه از برنامه هیأت جمهوری اسلامی استقبال کردند و تشویق کردند.

کار دیگر ما آنجا غیر از زیارت، که خوب همه عاشقان خانه خدا و مرقد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و بقیع در آنجا دارند، مسائل مربوط به مشکلات حج بود که به زوار ما کم و بیش دادند. در سفرهای قبل تا حدودی ما این مسئله را حل کرده بودیم ولی کم کم چیزهای ناروایی پیدا شده بود. بحث‌های جدی و سریعی کردیم تا حدودی اصلاح شد و برنامه‌ای طراحی شد که در آینده ان شاء الله زوار ما مشکلاتی از این نوع نداشته باشند. من احساس کردم مسؤولان

اصلی کشور عربستان دلشان می خواهد شیعیان را ضعیف بر گردند از مکه و مدینه، حالا این که چقدر بشود آن‌هایی که باید پیگیری کنند را پیگیری می کنند که مخالفانی هم دارد مخالفان جدی هم دارد. با تعقل و تدبیر با صبر و راهکارهای اتحاد آفرین باید این مسأله حل شود. در مورد «فدک» من در سفر قبل که خیبر را دیده بودم، می خواستم فدک هم بروم موفق نشدم. این طلب من باقی بود، این دفعه برادران سعودی به وعده‌ای که داده بودند عمل کردند. هیأت ما را خیلی خوب به فدک بردند. چیزهای عجیبی دیدیم و صمیمانه دیدیم و صمیمانه تشکر می کنم از روحیه‌ای که آنجا دیدیم، از علاقه‌ای که در فدک نسبت به حضرت زهراء علیها السلام مشاهده کردیم و دیدیم نام حضرت زهراء علیها السلام زنده است در آنجایی که پای ایرانی‌ها و ماها به آنجا نرسیده بود آن حقیقت حضرت زهراء علیها السلام هنوز آنجا جلوه دارد. زیاد خوانده بودم راجع به فدک نمی توانستم خیلی بفهمم چرا مسأله یک مزرعه اینقدر در تاریخ مهم است. از لحظه فتح خیبر؛ یعنی از سال هفتم هجرت پیغمبر تا ۳۰۰، ۴۰۰ سال بعد این مسأله یک مسأله زنده و مشاجرهای و مورد توجه دنیای اسلام بوده است. چرا اینقدر این مهم است این را نمی فهمیدند. البته خوب احتجاجات معمولی در تاریخ هست. آدم این‌ها را می بیند ولی روح قضیه را از این چیزها آدم باید بزرگتر ببیند که یهوده سخن به این درازی نشود. این یک ماجرای واقعی در پشت سرش دارد. من کمی از این تاریخ می گویم، بعد

کمی از مشاهدات خود را عرض می‌کنم. در جنگ خندق در مدینه معلوم شد یهودی‌ها که تقریباً اقتصاد جزیره العرب در دستشان بود با مشرکین ساخته‌اند و توطئه کرده‌اند و عهدشان را شکسته‌اند و درگیری با یهود شروع شد در مدینه. در خندق شکست خوردند بعد سریه‌ها و جنگ‌های کوچکی بود و مسأله به جنگ خیبر رسید که آنجا پایگاه اصلی‌شان بود. قلعه‌های فراوان مستحکم و مزارع بسیار وسیع و پرثمر اطراف آنجا که اگر انسان تاریخ آن موقع حجاز را ببیند می‌فهمد که چقدر آن موقع محصول داشتند و زرخیز بوده و چقدر آباد بوده است و خیلی روشن است که تا شمال مدینه سرسبز بوده و به خصوص منطقه فدک و خیبر.

پیغمبر ﷺ برای حل مشکلی که از ناحیه همکاری مشرکین و یهود پیش آمده بود به خیبر رفتند، از اینجا مسأله فدک شروع می‌شود، همزمان با رفتن به خیبر، ایشان یک گروهی را با رهبری شخصی بنام «مُحِیْصَه» فرستادند به فدک - فدک تقریباً ۹۰ کیلومتر با خیبر فاصله دارد ولی در همان منطقه است - که مسأله آنجا را همراه فدک حل کنند. خود این برای من اهمیت داشت که چطور [می‌شود]، مگر فدک چقدر اهمیت داشته‌است که هم وزن خیبر در این لشکر کشی پیغمبر مورد توجه بوده است؟! این را آنجا فهمیدم که همین جورها بوده و اهمیت بسیار بالایی دارد که حالا آن‌ها را عرض می‌کنم. موقعی که «مُحِیْصَه» رفت، بعضی از قلعه‌های خیبر تحت محاصره پیغمبر بود و هنوز فتح نشده

بود. پیغمبر آن‌ها را دعوت کرده بود که بدون جنگ بیاید مذاکره کنیم و صلح کنیم و حقوق شما محفوظ باشد و امنیت برقرار باشد و جانتان و مالتان محفوظ باشد. آن‌ها باور نمی‌کردند که فدک بشکنند. هیچ کس باور نمی‌کرد. [در] مکه مشرکان منتظر بودند پیغمبر در فدک بشکند و بعد اسلام را از پای در آورند! اینقدر اهمیت قائل بودند برای خیبر. آن‌ها از اول طفره می‌رفتند ولی با توضیحاتی که «مُحِیْصَه» داد، آن‌ها کمی به حال آمدند و گفتند ما هیأت می‌فرستم پیش پیغمبر. هیأت را پیش پیغمبر فرستادند ببینند چه می‌شود. در همین فاصله قلعه‌های خیبر فتح شد و چیزی که باور کردنی نبود، در آن مقطع اتفاق افتاد. آن‌ها هم دیگر می‌دانستند که مقاومت آن‌ها فایده‌ای ندارد، آمدند و گفتند کسی را بفرستید تا مصالحه کنیم.

علی بن ابی طالب از طرف پیغمبر مأمور شدند با یک جمعی به فدک، که فدک را بدون جنگ تحویل بگیرند. آن‌ها وقتی اسم علی را شنیدند، دیگر تصمیم گرفتند که زودتر تسلیم شوند و شدند.

من یک چیز در روایت دیدم هنوز برایم یک قدری جای مطالعه دارد که یک بار پیغمبر و علی بن ابی طالب در یک مسافرت طیّ الأرض به فدک رفته بودند، قبل از این، خیبر و آن سورها و برج و باروها و استحکامات فدک و مزارع فدک را بررسی کرده بودند. این حالا یک سری توجهات دیگری لازم دارد ولی اهمیت فدک را می‌رساند که مهم بوده است.

به هر حال علی بن ابی طالب به فدک تشریف بردند و آن‌ها هم بزرگانشان جمع شدند قرارداد خوبی بستند. در قراردادشان هم تاریخ اختلاف دارد؛ در یک نظر می‌گویند نصف فدک را تحویل پیغمبر دادند و نصف دیگر را برای خودشان نگه داشتند. بعضی‌ها هم می‌گویند نه، همه فدک را دادند، اما گفتند محصولا تش نصف از ما و نصف از شما؛ چون کارکنانش هم خودشان بودند و فقط مدیریتش با پیغمبر بود. این نظر دوم بهتر می‌تواند صحیح باشد. به هر حال مسأله فدک بدون جنگ تمام شد.

اینهایی که من عرض می‌کنم تماش را، هم اهل سنت دارند و هم شیعه دارند، فقط از زاویه تاریخ شیعی عرض نمی‌کنم. مورد به موردش را در کتب معتبر اهل سنت می‌بینید؛ مثلاً همین که می‌خواهم بگویم از کتاب تفسیر «الدر المنثور» که از علمای به نام اهل سنت است، عرض می‌کنم، وقتی که فدک مسأله‌اش اینطور شد، جبرئیل به پیغمبر نازل شد و گفت: خداوند از شما می‌خواهد که فدک را به مصداق قرآن به زهرا واگذار کنید و پیغمبر واگذار کردند. «در المنثور» در تفسیر آیه مریوطه که گویا در سوره «اسراء» است دو روایت نقل می‌کند؛ یکی از ابوسعید خدری که از بزرگان روات اهل سنت [است] و یکی از ابن عباس، که پیغمبر فدک را به حضرت زهرا واگذار کرده، آن‌ها هم به فرمان الهی. مبنای فقهی‌اش هم روشن است، چون عمل پیغمبر اینجوری بود. آیه قرآن هم همین را می‌گوید. در جنگ‌ها اگر با جنگ چیزی را

گرفتند، غنایم بین تمام رزمندگان تقسیم می‌شود. خمس آن‌ها هم به بیت‌المال داده می‌شود، ولی اگر بدون جنگ گرفتند، این خالصه در اختیار پیغمبر است. این آیه قرآن است در سوره «احسر» می‌توانید بخوانید.

پس این اراضی بدون جنگ در اختیار پیغمبر بود و دستور خداوند هم طبق این روایات، که عرض می‌کنم، این بود که به حضرت زهرا بدهند. حالا چرا به حضرت زهرا علیها السلام؟ منحصر به این هم نیست، چیزهای دیگری هم به حضرت زهرا داده‌اند که باید در کنار این ببینیم و ما نتوانستیم.

یک چیز دیگری هم به نام «اوالی» که هفت حدیقه است، هفت مزرعه است، آن‌ها هم به حضرت زهرا علیها السلام واگذار شده است که در وصیت‌نامه حضرت زهرا علیها السلام اسم این‌ها آمده است. این «اوالی» داستان عجیبی دارد. در جنگ احد وقتی که مشرکین به مدینه حمله کردند، جلسه‌ای یهودیان تشکیل دادند، هنوز هم پیمان پیغمبر بودند یک عالم یهودی به نام «مُخَیْرِیق» در جمع یهودیان گفت: شما که می‌دانید این پیغمبر است. شما می‌دانید و ما منتظر بودیم. ما از راه‌های دور آمدیم که وقتی پیغمبر ظهور می‌کند در رکابش باشیم! چرا حمایت نمی‌کنید؟! الآن تهدید می‌شود راه پیغمبر! کسی به حرفش گوش نکرد. خودش سوار اسب شد و آمد در میدان احد، وقتی که آمد، دو لشکر در مقابل هم صف کشیده بودند و جنگ داشت شروع می‌شد. ایستاد و فریاد زده، به مسلمان‌ها گفت: شهادت

بدهید که من هر چه داشتم به پیغمبر واگذار کردم و زد به لشکر و شهید شد. وقتی شهید شد، پیغمبر گفتند که «مُخْرِيقُ» وارد بهشت شد بدون این که یک رکعت نماز خوانده باشد و راه خودش را پیدا کرد. چون آن‌هایی که به دست آمده بود، جزو غنایم جنگ نبود پیغمبر آن‌ها را به حضرت زهرا علیها السلام واگذار کردند، حالا می‌گوییم چرا به حضرت زهرا علیها السلام واگذار می‌شود. مصارفی که حضرت زهرا از این‌ها دادند ما دقیق نمی‌دانیم ولی از وصیتنامه‌شان می‌شود یک چیزهایی فهمید که چه مصرفی ایشان داشتند.

در وصیتنامه حضرت زهرا علیها السلام من حدود ۱۵ مورد دیده‌ام، خوب، خیلی از آن‌ها مسائل مهمی است که فعلاً به بحث ما مربوط نیست، دو موردش به اینجا مربوط است؛ [ایشان] به حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «آن مقرری که من برای زنان بنی هاشم و همسران پیغمبر می‌پرداختم، بعد از من هم شما پرداز.»

و در یک روایتی دارد ۱۲ یا ۱۴ اوقیه به هر کدام از آن‌ها حضرت زهرا می‌پرداخت.

و در یک بند دیگری می‌گوید یک جعبه سبزی است که آن مال دختر ابوذر است به ایشان پردازند. و در بند دیگری می‌گوید: این مقدار را به آمامه دختر خواهرم - که بعداً همسر حضرت علی شد - به خاطر مشکلاتی که دارد پردازید. مصارف اینجوری. و باز از همین‌ها استفاده می‌شود که در زمان خود پیغمبر مراجعات مالی - که بنی هاشم و فقرا می‌آمدند - داشتند. این نهادی که حضرت زهرا علیها السلام تأسیس کرده

بودند، به این‌ها رسیدگی و اداره می‌کرد. ایشان و کلایبی داشتند؛ و کلایبی در خیبر داشتند که سهم خودشان را می‌گرفتند و می‌فرستادند و حضرت زهرا اداره می‌کردند.

از بعضی روایات می‌شود استفاده کرد تحلیل تاریخی‌اش هم همین است که پیغمبر و برنامه

مگر این قطعه مُلک چه رمزی در آن است و چه مسائلی دارد که اینقدر خلفای بزرگی، حتی مثل هارون الرشید که می‌گفت به ابر، هر جا می‌خواهی بروی برو، آخرش هم در زمین من باید بباری! این طور کسی بود، باز هم فدک [برایش] مسأله بود. مسأله سیاسی است، همان مسأله امامت است، همان مسأله ولایت است، همان مسأله مقاومت است. نیروهایی که مظلوم می‌شوند و مقاومت می‌کنند و این یک پرچم بود. هنوز هم یک پرچم است.

الهی این بوده که می‌دانستند خاندان پیغمبر بعد از رحلت ایشان در سیاست‌های متضادی که پیش می‌آید، دچار مشکلات می‌شوند؛ مشکلات مالی و خیلی چیزها می‌آید. با آیه قرآن، با این روایات صریح و با شهادت‌هایی که خیلی‌ها دادند، این فدک را در اختیار حضرت زهرا و خاندانشان گذاشتند. بعضی روایات دارد که این‌ها وقف بود و متولی آن حضرت زهرا بود یا وقف خاص بود.

این‌ها بحث‌هایی است که هر یک از آن‌ها احتیاج به یک بررسی دارد و من اینجانبی خواهم بررسی کنم و کسانی که می‌خواهند و می‌توانند پیدا کنند. اهمیت فدک را اگر می‌خواهید توجه کنید - تا برسیم به آن بخش آخر که می‌خواهم عرض کنم - در طول تاریخ ببینید به این مزرعه



بزرگی، حتی مثل هارون الرشید که می‌گفت به ابر، هر جا می‌خواهی بروی برو، آخرش هم در زمین من باید بیاری! این‌طور کسی بود، باز هم فدک [برایش] مسأله بود. مسأله سیاسی است، همان مسأله امامت است، همان مسأله ولایت است، همان مسأله مقاومت است. نیروهایی که مظلوم می‌شوند و مقاومت می‌کنند و این یک پرچم بود. هنوز هم یک پرچم است. دیگر بعداً هم من تعقیب نکردم تاریخ را، بعداً چه اتفاقی افتاده است، تا قرن چهارم دیدم، حالا من این‌هایی که گرفتند و پس دادند را برایتان بخوانم:

گفتم ۲۴ مورد؛ اول بار خلیفه اول ابوبکر گرفت، البته استدلال او این بود که این اموال در زمان پیغمبر دست ولی امر؛ یعنی خود پیغمبر بوده و می‌توانستند به هر کسی بدهند یا بگیرند. الآن ما هستیم و ما...

حضرت زهرا را از فدک اخراج می‌کنند بعد دوباره نامه نوشت، گفت: برگردند. منتهی خلیفه دوم مخالف بود و نامه حضرت زهرا علیها السلام را گرفت و پاره کرد و نگذاشت اجرا شود. این اولین حادثه بود. یک بار گرفتند و پس دادند و دوباره گرفتند. در بعضی از تواریخ و روایات آمده که زمان عمر خلیفه دوم با چیزهایی که دید قانع شد که حق با حضرت زهرا علیها السلام بوده و در زمان خودش فدک را به حضرت زهرا علیها السلام برگرداند. حضرت زهرا علیها السلام که نبودند به خاندان اهل بیت علیهم السلام برگرداندند. و بود تا زمان معاویه. یکی یکی پیش می‌رویم. اول عطای پیامبر صلی الله علیه و آله، دوم پس گرفتن ابوبکر، سوم پس دادن ابوبکر

چه آمده است. خلفا بیست و چهار بار فدک را گرفتند یا پس دادند؛ از همان روز بعد از رحلت پیغمبر شروع شد و تا زمان خلیفه عباسی که در سنه ۳۲۳ خلیفه شده و تا سنه ۳۲۹ خلیفه بوده تا آن موقع گرفتن و پس دادن فدک ادامه داشته است. چرا؟ مگر این قطعه مُلک چه رمزی در آن است و چه مسائلی دارد که اینقدر خلفای

به حضرت زهرا علیها السلام با آن نوشته. البته حضرت زهرا علیها السلام در استدلال‌هایی که با ابوبکر داشتند، نامه‌ای و حکمی از پیغمبر را نشان دادند و گفتند: نوشته پیامبر صلی الله علیه و آله است که به من واگذار کرده و این سند مهمی شد برایشان.

بعد گفتیم عمر در زمان خلیفه اول پس گرفت بعد عمر پس داد. و زمان معاویه دوباره پس گرفتند و بود همین جور، چون در زمان معاویه اهل بیت با معاویه سازشی نداشتند. قبل از آن، این اختلافات شدید نبود. بعد از معاویه اختلافات جدی شد. آن‌ها به عنوان منبع تأمین مالی اهل بیت علیهم السلام پس گرفتند و دست آن‌ها بود تا زمان عمر ابن عبدالعزیز. و عمر ابن عبدالعزیز هم به خاطر این که یک معلم شیعی در موقع تحصیلش او را هدایت کرده بود، اولین کاری که کرد فدک را به آل پیامبر علیهم السلام برگرداند. ولی تاریخ دارد با درخواست امام باقر، امام باقر علیه السلام ملاقاتی کردند با عمر ابن عبدالعزیز و فدک را خواستند و ایشان در اختیار گذاشت. این ششمین مورد بود. البته آن‌ها مورد معاویه را اضافه کنیم می‌شود هفتمین مورد.

هفتمین مورد یزید بن عبدالملک بود که دوباره پس گرفت و تا آخر عمر بنی امیه دست بنی امیه بود. سفاح اولین خلیفه عباسی است که توجهات شیعی هم داشت و با هم‌رزمی شیعیان و علوی‌ها که توانسته بودند بنی امیه را بشکنند دوباره پس داد.

بعد از این که بنی الحسن فساد را در دولت بنی عباس دیدند و مبارزاتشان را شروع کردند،

منصور دوانیقی پس گرفت. این نهمین مورد است و یک مقداری که فضا آرام تر شد مهدی فرزند منصور عباسی، که خلیفه بعدی بود، فدک را پس داد.

دوباره هادی عباسی به خاطر دیدن تحریک‌های خاندان اهل بیت، به خصوص بنی الحسن پس گرفت. این هم یازدهمین مورد است.

در زمان هارون الرشید، حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام پیشنهاد کردند که برگردانید به حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام. هارون الرشید گفت که شما حدود فدک را تعیین کنید تا من برگردانم. حضرت موسی ابن جعفر به هارون الرشید فرمودند: شما نمی‌دهید. ولی در روایت هست که حدود سیاسی برای فدک حضرت امام موسی کاظم علیه السلام معرفی کردند و هارون الرشید گفت: این جور نمی‌شود و نداد. ولی مأمون یک کار عجیب و غریبی کرد. این دیگر به نظر من از نقاط برجسته فدک است که باید رفت دنبالش. دوازدهمین مورد می‌رسیم به مأمون که می‌خواست پس بدهد. اما مخالفت زیاد بود. مأمون با برادرش اختلاف داشت. مشاجره داشتند. بعد هم صف کشی شده بود بین نیروها کار تصمیم‌گیری دشوار بود. مأمون ۲ تا جلسه گذاشت و یک جلسه ۲۰۰ نفری از علما. علما جمع شدند بحث کردند و به این نتیجه رسیدند که فدک متعلق به حضرت زهرا علیها السلام بوده و پیامبر صلی الله علیه و آله داده و باید برگردد. خبر این جلسه منتشر شد و مخالفت‌هایی پیدا شد. مأمون هزار

أصبح وجه الزمان قد ضحكا
برد مأمون هاشما فدکا
«چهره زمانه و تاریخ لبخند زد وقتی
خبر شد که مأمون با این چنین مقدمه ای
فدک را به بنی هاشم برگرداند.» [مسأله
فدک] به شعرها و ادبیات هم رسید.

و سیزدهمین مورد معتصم عباسی گرفت.
چهاردهمین مورد واثق عباسی پس داد. پانزدهمین
مورد متوکل گرفت. متوکل را، خصوصاً متش را با
اهل بیت همه می دانید. و شانزدهمین، فرزندش
منتصر پس داد. منتصر همان کسی است که پدر
خودش را هم به خاطر عداوت هایش با اهل بیت
کشت. چهره سیاسی قضیه خیلی خوب روشن
می شود و هفدهمین مورد حاکم بعد از منتصر
پس گرفت و هجدهمین مورد مستعین پس داد.
نوزدهمین مورد معتمد پس گرفت و معتمد
بیستیم مورد پس داد و بیست و یکمین خلیفه بعد
از معتمد پس گرفت و بیست و دومش معتضد
پس داد. بیست و سوم حاکم بعدی گرفت و
بیست و چهارم در سال ۳۲۴ الرازی که خلیفه
عالم و دانشمندی بود پس داد و این آخرین باری
است که حالا من دیده ام.

بینید، یک قطعه زمین، یک مزرعه با
آن مقدماتش و مؤخراتش و تاریخش خیلی
ارزشمند است و من از مسؤولان عربستان سعودی
تشکر می کنم که ما را بردند تا من قدری بفهمم
منطقه را، ببینیم چرا این جور است. اولاً در خود
عربستان کسی فدک را نمی شناخت. ما وقتی
می خواستیم برویم، شب آقای عمری که از

نفر را از سراسر دنیا دعوت کرد. مثل کنگره های
سراسری که ماها می گیریم. از سراسر [جهان
اسلام گرد] آورد. از جاهای مختلف. این ها
بحث های زیادی کردند و نتیجه باز به نفع
خاندان اهل بیت شد. اگر بشود در تاریخ این
بحث ها را پیدا کرد خیلی خوب است؛ مخالف
چه می گفته، موافق چه می گفته. وقتی این جلسه
تمام شد، متنی در جلسه تهیه شد و یک جمله را

علماء جمع شدند بحث کردند و به این
نتیجه رسیدند که فدک متعلق به حضرت
زهره ع و پیامبر صلی الله علیه و آله داده و باید
برگردد. خبر این جلسه منتشر شد و
مخالفت هایی پیدا شد. مأمون هزار نفر را
از سراسر دنیا دعوت کرد. مثل کنگره های
سراسری که ماها می گیریم. از سراسر
[جهان اسلام گرد آورد]. از جاهای مختلف.
این ها بحث های زیادی کردند و نتیجه باز
به نفع خاندان اهل بیت شد

من می خوانم که مأمون نوشت به حاکم مدینه.
مأمون خودش مدینه نبود. دستور داد که: «إِنَّه
قد کان رسول الله أعطی فاطمة فدکاً، کف ما از
این بحث ها فهمیدیم که پیغمبر صلی الله علیه و آله این را داده به
حضرت فاطمه ع و مال آن هاست. دستور داد
آن ها هم پس دادند. یک دفعه مثل بمب صدا
کرد که یکی از جرقه هایش در شعرهای دعبل
خزاعی آمده است. دعبل در یکی از بندهای
شعرش می گوید:

علمای بزرگ مدینه است و شخصیت و الامقامی هست، من میهمانش بودم، به من گفت: شما چرا می روید این همه راه؟! چیزی نمی بینید. اصلاً چیزی به نام فدک نمی بینید. بک منطقه است. من گفتم: حالا می رویم. به علاوه من منطقه را نمی خواهم ببینم. من می خواهم بدانم منطقه قدیم چگونه بوده است. بالأخره رفتیم. خیلی هم راه رفتیم؛ راهی که ما رفتیم طولانی شد. ۲۶۰ کیلومتر رفتیم. اما اگر کسی بخواهد مستقیم از مدینه برود و راه درست وجود داشته باشد از ۱۳۰، ۱۴۰ کیلومتر بیشتر نیست. می گویند در زمان پیامبر ﷺ ۲ تا ۳ روز با وسایل آن روز راه بوده است. خیر هم ۱۶۰ کیلومتر از مدینه است و این ها تقریباً موازی هم در شرق و غرب هستند. وقتی که رفتیم، چیزی نمی دانستیم. یک کسی را شناسایی کردیم که پیدا شود و بیاید پیش ما و توضیح بدهد و وارد آن بخش شهر که می خواستیم بشویم، دیدیم یک تابلوی بزرگی اول شهر زده اند: «الْحَائِطُ تَرْحُبُ بِكُم» و زیرش هم با کلمه درشت نوشته اند: «فدک!» چشم ما روشن شد! حالت خاصی پیدا کردیم. ما اصلاً انتظاری نداشتیم که کلمه ای به نام فدک در آن بیابان ببینیم و دیدیم. وارد شهر شدیم، یک شهر زیبا، در دامنه ارتفاعات دامنه کوه و گشتی زدیم و ما را بردند به فدک قدیمی. رفتیم آنجا کنار شهر و متصل به شهر بود. رفتیم و دیدیم مسؤلان شهرستان فرماندار و دیگران هم آمده بودند. جمع شده بودند یک نقطه ای ایستاده بودند. ما هم پیاده شدیم. یک خرابه ای بود. برج و بارو و

دیوارهای قدیمی مشخص بود. شکل ساختمان ها عمدتاً گلی است. سنگ هایی هم هست که نشان می دهد منطقه آتش فشان داشته. جمعیت زیادی بودند. فرماندار، بخشدار، رئیس شورای شهر، علما و... بودند. پیرمرد روشن ضمیری بود. این هم برایم جالب بود که آنجا من یک ذره تعصب ندیدم. آن ها ما را می شناختند که ما شیعه هستیم و از ایران آمده ایم. اختلافات شیعه و سنی و وهابی و... را می دانستند. این آقا هم خودش مسؤل امر به معروف و نهی از منکر بود. ایشان آمد برای ما توضیح داد ۳-۴ کلمه گفت و من لرزیدم. حتماً همراهان من هم همین حال را داشتند. کنار یک ساختمانی ایستاده بودیم. ساختمان بدی هم نبود. خراب نشده بود، راهنما گفت: «هَذَا مَسْجِدُ فَاطِمَةَ»، قلب ما یک باره تکان خورد. اشکهایمان ریخت، اما سعی کردیم به آن ها توجه نکنیم. پرسیدم: این مسجد را؛ یعنی حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ ساخته اند؟ گفت: بله. آخرین بار هم این مسجد را عثمانی ها ساخته اند. الآن متروک است. در همان جایی که بودیم رودخانه بود. رو به رویمان هم نخلستان بود. راهنما گفت: «هَذَا بَسْتَانُ فَاطِمَةَ» من گفتم: یعنی این نخلستان از آن زمان تا به حال هست؟ گفت: بله همین جا نقطه بستان و نقطه عبور آب بود و سپس گفت: «هَذَا وادی فاطمه». وادی معمولاً به آن جاهایی می گویند که رودخانه ها بدون این که از دره ها عبور کنند، جلویشان باز می شود. معانی دیگری هم دارد و بعد از دور چیزی را نشان داد و گفت: این چشمه های حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ است. یکی یکی



روزی بیاید مردمی که به حج می روند یک تور بگذارند و بروند آنجا و فدک را هم ببینند. یکی از خواسته های آن ها این بود که ایرانی ها بیایند اینجا. الآن دارند تدارکات می بینند. استاندارش گفت که ما منتظریم شیعیان بیایند ببینند. به نظر می رسد که یکی از کارهای خوب این است که دولت عربستان کم کم این آثار ارزشمند تاریخ اسلامی را، که افتخار همه اسلام است و برای خود عربستان بسیار اهمیت دارد، کم کم معرفی کند و شاید نظر وسیعی که آقای ملک عبدالله دارد، آن ها را به این نقطه برساند و من می خواهم عرض کنم که حضرت زهراء علیها السلام، از نواحی مختلف می شود زهرا را شناخت.

ما درباره عظمت حضرت زهراء علیها السلام کم گفته ایم. شخصیت زهراء علیها السلام را در همان زمان ببینید. در همان زمان که فشار آوردند، از علی بن ابی طالب بیعت بگیرند، حضرت زهراء علیها السلام آن صحنه را که دید نتوانست تحمل کند، یک جمله گفت و همه را متوحش کرد. فرمود: دست از پسر عموی من بردارید. اگر ادامه دهید گیسوانم را باز می کنم و نفرینتان می کنم و می دانم چه بر سرتان می آید؛ «خَلُّوا عَنِ ابْنِ عَمِّي فَوَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لَئِنْ لَمْ تَحْلُوا عَنْهُ لَا تُشْرِكُنَّ شِعْرِي» یک جمله حضرت زهراء علیها السلام صحنه را آرام کرد.

خیلی ها فهمیدند که حضرت زهراء علیها السلام شخصیت بزرگی است و ما چنین مقتدایی داریم تا ان شاء الله استفاده کنیم ...

مکان های مهم فدک را دیدیم. سؤالات زیادی کردیم. آن راهنما هم بدون هیچ تعصبی، هر چه می دانست به ما گفت و ضبط هم شد. توضیحاتی به ما دادند. بعد ما آمدیم به شهرداری. برای مراسم و معارفه. من احساس کردم مردم آنجا علاقه مند به حضرت فاطمه علیها السلام هستند. خیلی با احترام اسم ایشان را می برند. خوب می دانند این آقای راهنما خودش از مأمورین امر به معروف حکومت سعودی در مدینه بود. ما فکر می کنیم این ها سخت گیر هستند ولی ما سخت گیری ندیدیم. حتی مأموران عربستان که با ما آمده بودند و زیاد هم بودند. از وزیر تا سطوح پایین تر آمده بودند. از ما تشکر کردند و گفتند شما باعث شدید ما یک جای شناخته نشده کشورمان را شناختیم و از شما تشکر می کنیم. آن ها هم قدردانی کردند. به هر حال این فدک بود و من می خواهم عرض کنم این حادثه فدک با این حوادثش بحث بیشتری می طلبد، بدون این که تفرقه آمیز باشد. فدک می تواند وسیله اتحاد باشد. خدا کند

آیت الله هاشمی رفسنجانی و

گزارش سفر به عربستان

در اجلاس جامعۀ محترم مدرسین حوزه علمیه قم

«... من این سفری که رفتم به عربستان، اولاً انگیزه اولی من شرکت در کنفرانسی بود که علمای اسلام از همه جا آمده بودند. حدود ۸۰۰ عالم اسلامی از همه دنیا؛ چه از کشورهای اسلامی و چه از آنهایی که بخشی مسلمان دارند، آمده بودند. انصافاً جلسهای پرمحتوا از لحاظ حضور در مکه، نزدیک کوه صفا برگزار شد. جمعیت خوبی آمده بود، مکه همان نقطه‌ای است که اولین پیام اسلام از آنجا بلند شد. من اول صحبتیم به آن‌ها گفتم پیامبر وقتی که مأمور به تبلیغ شد، رفت روی صفا «یا صباحا» فریاد کشید و مردم جمع شدند که ببینند چه خبر است. ما از اینجا این را می‌گوییم دردهای خودمان و دردهای دنیا را می‌گوییم و راه علاجش را هم داریم. حالا من آنجا که رفتم عرض کردم بنا هم نداشتم که بروم بعد آقای تسخیری و دیگران گفتند ناچارید بروید چون امت اسلامی آنجاست و شیعه خیلی کم‌رنگ است. وقتی هم رفتم دیدم همین است. ما فقط چند نفر بودیم یکی از خود عربستان آقای صفار بودند. از ایران آقای تسخیری بودند و کسی دیگری هم بود و ما آنجا به عنوان شیعه شخص دیگری ندیدیم. لاقلاً من ملاقات نکردم شاید هم بودند. ولی غیر از ما همه بودند. نکاتی که برای شما مهم است به نظر، عرض می‌کنم. میزبان ما انصافاً خیلی ادب کرد و محبت کرد. زمان سخنرانی مرا در بهترین ساعات کنفرانس گذاشتند. دو ساعت افتتاحیه داشتند. چند دقیقه خود ملک خیرمقدم کوتاهی گفت و از رو خواند و مفتی‌شان آقای آل‌شیرازی صحبت کوتاهی کرد. بعد نوبت من شد.

آنها نمی‌خواستند من فارسی حرف بزنم. می‌گفتند شما عربی بلدید، عربی بگویید. من گفتم نمی‌توانم از رو بخوانم، از بر حرف می‌زنم. تفکری دارم، آن‌ها را به حرف در می‌آورم و متن سخنرانی نوشتم. اول گفتند متن بدهید ترجمه می‌کنیم، می‌خواهیم مستقیم پخش بشود. گفتم من

چون ننوشتم نمی توانم متن بدهم ترجمه هماهنگ باشد. و بعد گفتند عربی صحبت کنید گفتیم برای صحبت کردن عربی دو تا کار باید بکنیم؛ یکی همّت کنیم معنا پیدا کنیم یکی هم لفظ پیدا کنیم و یک نفر نمی تواند در حین صحبت هر دو را خوب مراعات بکند. اگر بنویسم از رو می شود. یک مترجم افغانی داشتند که فارسی را به عربی ترجمه بکند. گفتیم این هم به درد ما نمی خورد. این آقا که حرف های ما را معلوم نیست بفهمد و ما خودمان مترجم می خواهیم سختشان بود. ولی پذیرفتند به خاطر احترامی که ملک قائل بود. گفتند فلانی می خواهد این را قبول کنید. مترجم خوبی بود و خوب هم ترجمه کرد. آن سخنرانی دیگر خیلی محدود بود، حتی آقای طنطاوی از مصر که آمده بودند، انتظار داشتیم که از الأزهر یک پیام مهمی بیاورند. آن انتظار ما را تأمین نکرد؛ یعنی ایشان وارد محتوا نشد. من افکار خودم را انجام مطرح کردم. افکار انقلاب را فارسی مطرح کردم به عربی هم، مستقیم از چند کانال پخش می شد. وقتی که حرف من تمام شد، آن اجلاس که عمدتاً هم علمای سنی بودند، تقریباً همه، خیلی خوب استقبال کردند و بعد هم هر جا که برخورد می کردیم، می گفتند شما کنفرانس را نجات دادید، بدون این سخنرانی، کنفرانس با این انتظاری که در امت اسلامی بود بی مایه می شد.

و یک نکته دیگری که بعداً یکی به من گفت و این هم خیلی مهم است و من به خاطر این می خواستم بگویم. ملک به من گفت بعد که شما سخنرانی کردید و اثر بخش بود، فضای کنفرانس دیگر قبضه شد و ایرانی شد، چند نفر از آقایان علمای وهابی تند آمدند پیش من و به من اعتراض کردند. گفتند: شما اهل سنت و کنفرانس را به ایرانی ها فروختید و همه اهل سنت یک طرف و شیعه را شما اینجا این طوری معرفی کردید. الآن هر چه مردم در این کنفرانس می شنوند از ایران و از سخنگوی شیعه می شنوند. ایشان هم گفتند من به آن ها گفتیم ما به شما نگفتیم چه بگویید، شما هم می خواستید با هر چه فکر می کنید پیامتان را برسانید. این که عملی بود. بالأخره این میدان باز بود. نصیحت شان کرده بود و گفته بود بر طبل تفرقه نکوبید. ما این کنفرانس را درست کردیم برای وحدت، نه تفرقه. به هر حال جلوی شان را گرفت. البته از قبل ۲۲ نفر از وهابی های تند رو بیانیه داده بودند، هم شیعه را و هم کنفرانس را محکوم کرده بودند. ولی کنفرانس کار خودش را ادامه داده بود. این اثری بود که در کنفرانس گذاشتیم ان شاء الله آثارش بماند.

من برای اجلاس و برای زیارت رفته بودم. ولی یک روز قبل [از این] که از اینجا بروم، آقایان آمدند از وزارت خارجه و جاهای دیگر و گفتند: در شورای عالی امنیت بحث شده و گفتند از این فرصت سفر فلانی استفاده کنید، مسائلمان را با عربستان و کشورهای اسلامی در آنجا حل بکنیم و من هم استقبال کردم و نیازهای شان را گفتند و من هم گوش دادم. من آن ها را با ملک [عبدالله] در دو جلسه خصوصی طولانی مطرح کردم، خوشبختانه بسیار مؤثر بود، حالا اگر اینجا اجرا بکنند.

ما با ایشان قرار گذاشتیم ایران و عربستان گروه‌های کارشناسی مشترک بگذارند. مسائل منطقه را با هم تصمیم بگیریم. ایشان هم واقعاً استقبال کرد و گفت: من در بست می‌پذیرم. منتها باید ظرفیتش را ایجاد کرد. این دیگر کار من نیست. من دیگر کار را تمام کردم. خدمت آقا و آقایانی که از من خواسته بودند گفتیم. دیگر بروند خودشان این کار را انجام بدهند.

بخش دیگر، مسائل حج بود که آقای ری شهری و رفقایشان از سازمان حج آمدند و مشکلاتی که آنجا دارند؛ از اهانت‌ها و کتاب‌هایی که منتشر می‌شود و محدودیت‌ها و خیلی چیزها شکایت

کردند. من این‌ها را با ملک

مطرح کردم، ایشان در همان

جلسه اول دو-سه تا تصمیم

گرفت ولی مسائلی هم باقی

ماند؛ یک مسأله این بود که

گفتم به شیعه اهانت می‌شود.

به ایشان استدلال کردم

و گفتم این چه نفعی برای

عربستان دارد که ما هفتصد

هزار زائر در سال می‌فرستیم،

اگر این‌ها ناراضی برگردند،

این‌ها در ظرف یک سال

همه این ناراضی‌شان را

منتقل می‌کنند به همه مردم

و شما چه نفعی می‌برید؟



اخلاق و یک رفتار درست اسلامی می‌خواهد ایشان گفت مثلاً چه؟ گفتم مثلاً چند تا افغانی در بقیع آوردید تا به شیعه‌ها که آنجا می‌روند به زبان فارسی اهانت کنند. این که خیلی بد است. این با این کنگره نمی‌سازد. ایشان همانجا به برادر دیگرش که مسئول امنیت است گفت دستور بدهید در بقیع اگر کسی چنین توهینی کرد همانجا تنبیه‌اش کنند، اگر دست برنداشت عزلش کنند و من وقتی آمدم مدینه این دستور به مدینه هم رسیده بود. امیر مدینه در فرودگاه به من گفت ما هم اقدام کردیم و آن آدم مسئول تندرو را برداشتیم و یک آدم معتدلی را در رأس امر به معروف گذاشتیم و حالا باید نظارت بشود که دیگران خوب عمل نکنند. روز آخر که می‌خواستیم ببینیم به ما اطلاع دادند افغانی‌ها را از آنجا برداشتند و فضای بقیع بهتر شده است. البته من الآن نمی‌دانم ادامه دارد یا نه.

بحث دیگری که طرح کردیم و خیلی هم جدی بود، من گفتم چه فایده‌ای دارد که زن‌ها را شما بقیع راه نمی‌دهید. حالا فرض کنید یک حکمی شاید دارید. البته ایشان فقهای خودش را قبول ندارد. ایشان هم با افکار تند موافق نیست. خیلی نمونه‌ها به من گفت. من گفتم از این چه سودی می‌برید؟ زن‌های ایرانی مثل زن‌های عربستان نیستند متنفذ هستند، هم در خانه و هم در جامعه متنفذ هستند. اگر این‌ها ناراضی باشند، برگردند همه جامعه را ناراضی می‌کنند و شما چرا این‌ها را ناراضی می‌کنید؟ بگذارید این‌ها هم بیایند مثل مردها قبر شریفی را می‌بینند، نزدیک هم که نمی‌گذارند بروند، از آنجا زیارت می‌کنند و بر می‌گردند.

به هر حال ایشان به طور اصولی پذیرفت تبعیضی که برای زن‌ها هست برداشته شود ولی چه وقت عملی بشود، احتیاج به پیگیری دارد.

البته آن چهار شبی که من در مدینه بودم، حقیقتاً شکوه مکه و اهل بیت را می‌دیدم. با وجود زوار و دو-سه ساعتی که بین حرم و بقیع ما رفت و آمد داشتیم، اصلاً قابل توصیف نیست. یک مقدارش ضبط شده و شاید یک روزی منتشر کنم.

یکی از چیزهای خیلی خوبی که داشتیم، فدک بود. فدک حقیقتاً برای من در این سفر یک هدیه بود. واقعاً لطف خداوند بود. شماها شاید اکثران تاریخ فدک را خوانده باشید منتهی من چیزهایی خوانده بودم نمی‌فهمیدم چرا این طوری است؟ چرا یک منطقه کشاورزی این قدر در تاریخ مهم شده است. چرا این قدر سیاسی شده؟ چرا این قدر خود ائمه آن را مربوط به امامت می‌کنند؟ اصلاً حدود فدک را تعیین می‌کنند، حرف‌های خیلی مهمی می‌زنند. تاریخش را خوانده بودم و اصل قضیه برایم عجیب بود. چون آن چیزی که در تاریخ آمده، این است که پیامبر بعد از خندق و خیانت یهودی‌ها آن‌ها را تنبیه کردند و خیبر را گرفتند. هماهنگ با فتح خیبر، ظاهراً به شخصی به نام مُحیصه مسؤولیت دادند؛ گفتند: برو فدک و به مردم آنجا بگو که شما نجنگید و بیایید تسلیم بشوید و جانتان را نجات بدهید، ما هم حقوق شما را حفظ می‌کنیم. مُحیصه نزد شخصیت‌های بزرگ فدک رفت، که ۹۰ کیلومتر فعلاً با خیبر فاصله دارد. آن زمان یک روز بیشتر تقریباً راه بوده است. با یک گروهی رفتند و به علمای یهود پیام پیامبر را دادند. آن‌ها گفتند: ما خدمت پیامبر می‌آیم. چند نفر از انسان دوست و عالم و شخصیت‌های معتبر یهود را انتخاب کردند و خدمت پیامبر آمدند. پیامبر فرمود: اگر شما پیشنهاد ما را نپذیرید، برای شما سخت می‌شود. گفتند: نه کار با مشکل است. من اینجا را خوانده بودم دنبال این بودم که چطوری بوده که این‌ها این حرف را می‌زنند. آن‌ها گفتند فدک جایی است که سه تا برج و بارو پشت سر هم دارد؛ یعنی یک سور دو سور سه سور، و هر سوری هم اطرافش برجی هست و تمام این سورها درهای مخصوص و کلیدهای خاصی دارد. ما این کلیدها را جمع می‌کنیم در یک صندوقی نگاه می‌داریم، وقتی کسی به ما حمله بکند به این آسانی نمی‌تواند از آنجا عبور

کند و آسان نیست. پیامبر فرمود: همان کلیدهایی که شما می‌گویید الآن در دست من است. اینها یک دفعه تکان خوردند، دیدند در دست پیامبر است. این‌ها که در یک اتاق مهر و موم شده بود، در همان‌جا جمعی از این‌هایی که آمده بودند مسلمان شدند. چون آن‌ها می‌فهمیدند. گفتند این کلیدها را از کجا آوردید و چه کسی به شما داده است؟ به یک نفر مظنون شده بودند. حضرت فرمودند: نه، مظنون نشوید، همان کسی که الواح را برای حضرت موسی آورد، همان کسی که تابوت را برای بنی اسرائیل آورد، برای من هم این‌ها را آورد. لذا این‌ها مسلمان شدند و ایستادند. عده‌ای هم رفتند. پیامبر هم حکم کردند و گفتند: هر کس مسلمان شد خمس از اموالش را می‌گیریم و هر کسی مسلمان نشد همه اموالش را می‌گیریم و جان خودش نجات پیدا می‌کند. فدک همینطوری بدون جنگ تسلیم شد.

بر اساس آیه‌ای که همه بهتر از من می‌دانید ﴿فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ﴾ در روایات ما دارد که جبرئیل آمد و به پیامبر گفت بر اساس ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ این باید به حضرت زهرا داده شود. پیامبر هم نوشتند و فدک را به حضرت زهرا علیها السلام دادند و سه سال حضرت زهرا آنجا را اداره می‌کردند. عاملان حضرت زهرا آنجا بودند و سهم خودشان را می‌گرفتند و می‌آوردند مدینه. آن طوری که من در منابع کار کردم و همه شما هم کار کردید و از تخصّص‌های شماست، حضرت محصول فدک را در اختیار فقرا و اقوام و همه می‌گذاشتند. خودشان مصرف نمی‌کردند. حتی ایشان وقتی که به زمان رحلتشان می‌رسند یکی از موارد وصیت‌نامه این است که برای زن‌های پیامبر و همه بخش‌های دیگر اهل بیت سهمیه قرار دادند و حضرت علی بسیج شدند که از این فدک و اموالی که آنجا جمع شده بود، به اینها بدهند. این‌ها همه تاریخ فدک است. من رفتم بینم آنجا چیست؟ در مدینه با هر کسی که صحبت می‌کردیم می‌گفتند شما بیخود می‌روید، آنجا هیچی نیست. فدک یک اسم تاریخی است. الآن هیچی وجود ندارد. حتی آقای عمری که ما میهمان ایشان بودیم و بالأخره باید همه چیز را آنجا خوب بشناسد عالم قدیمی آنجاست شب به من گفت شما لازم نیست بروید هر چه می‌خواهید ما می‌توانیم به شما

بگوییم آنجا چیزی نیست. من گفتم به هر حال قرار گذاشتیم و میزبان ما محبت کرده و تنظیم کرده و درست نیست نرویم. به هر حال منطقه را می‌خواهم بینم که اصلاً منطقه چیست. رفتیم، راه دور بود. ما از اتوبان آنجا ۲۶۰ کیلومتر راه رفتیم تا وارد فدک شدیم. وقتی از جاده اصلی وارد شهر می‌خواستیم بشویم، تابلویی دیدم مثل اینکه دنیا را به من دادند، تابلو نوشته بود، «الحائطُ تُرَحَّبُ بِكُمْ» زیرش هم درشت نوشته بود «فدک» ما دیدیم که دیگر اینجا اسم فدک نیست. اینجا همان فدک است. وارد شدیم. شهر تمیزی بود. شهر را گشتیم و بعد ما را بردند آن قسمت قدیمی شهر که همین فدک قدیمی است و من در محاسبات می‌گویم همانجایی است که فدک اصلی بوده است. این کنار شهر است. وصل به شهر است. مسؤولان شهر هم آنجا جمع شده بودند، از ما آنجا استقبال کردند. وقتی پیاده شدیم یک پیرمرد خوش‌زبانی که خودش مسؤول امر به معروف آن شهر بود و بازنشسته شده بود یا در حال بازنشستگی بود. او برای ما توضیح می‌داد. تا ما ایستادیم، زیر آفتاب بودیم. گفتم خب حالا بگوید قضیه اینجا چیست؟ گفت: «هذا وادي فاطمة» این وادی حضرت فاطمه است. وادی رودخانه است رودخانه‌ای که وسیع می‌شود. از بین دو دره که رودخانه‌ای می‌رود آنجا که باز می‌شود. اینجا را عرب‌ها وادی می‌گویند. البته وادی در لغت خیلی تعریف دارد؛ یک مصداقش این است. بعد یک ساختمانی پهلوی ما بود که ساختمان نسبتاً خوبی بود و بقیه بیشتر مخروبه بود. گفت: «هذا مسجد فاطمة»



من گفتم یعنی این مسجد را حضرت زهرا ساخته‌اند؟ گفت بله. وقتی پیامبر به حضرت زهرا تحویل دادند، ایشان اینجا، این مسجد را ساختند و این مسجد در طول تاریخ بارها خراب شده و آخرین بار عثمانی‌ها این مسجد را ۲۵۰ سال پیش ساختند و الآن هم کسی در مسجد نیست، به خاطر اینکه بیرون شهر است. ما رفتیم پشت بام مسجد، عکسش را هم دیدم در روزنامه‌ها هست. بعد آمدیم پایین، یک نخلستانی جلوی ما بود همان اول، گفت: «هذا بستان فاطمة». این هم بستان ایشان بوده.

چشمه‌هایی اشاره کرد و گفت: «هنه عیون فاطمة» چهار عنوان را ایشان معرفی کرد و این‌ها هم ضبط شد. من از ایشان پرسیدم چرا پیامبر [فدک را] به حضرت زهرا داد؟ هر چه که پرسیدم، او که می‌دانست توضیح داد و جواب داد. اما آن را که من الآن می‌خواهم بگویم، ما آنجا که استاده بودیم رودخانه بود، اطرافمان به صورت پلکانی در دامنه کوه بود و طبقه به طبقه ساخته شده بود. خانه بود. خانه‌ها مثل این که زلزله خراب کند، این طوری بود. برج‌ها پیدا بود ولی نیمه مخروبه بودند. دیوارها هنوز کاملاً مشخص است. من به نظرم آن حرفی که صاحبان یهودی فدک به پیامبر گفته بودند درست بوده، به نظرم همین‌جا بوده؛ یعنی یک جای محاصره شده، حفاظت شده و این که حالا فلسفه این که خداوند خواسته این هدیه به حضرت زهرا داده بشود بحث‌های دیگری است که از عهده شما بر می‌آید.

آنجا پر آب است. اخیراً که چاه‌های زیادی زدند، چشمه‌های بالا خشک شده و یک چشمه‌ای پایین بود که هنوز آب داشت. ما رفتیم سر آن چشمه، از آن چشمه هم آب خوردیم. آب کم داشت. ولی چاه‌هایی که زده بودند ۲۰ متری به آب رسیده بود. گفتند هر چه آب بخواهید از این چاه‌ها می‌توانیم برداریم. البته او یک ادعای بزرگی کرد و من هنوز نمی‌دانم. من گفتم منطقه فدک چقدر وسعتش است؟ ایشان گفت ۵۰ کیلومتر در ۵۰ کیلومتر. حالا ما دیگر این را ندیدیم این حرفی بود که ایشان زد. چون جمعیت کل منطقه فدک بیش از ۱۰۰ هزار تاست. ما فیلم داریم. من نمی‌دانم بنا بوده این فیلم همراه ما باشد. اگر آقایان مایل باشند می‌توانند تصویر را ببینند.

از این سفر به هر حال با قراری که گذاشتیم آمدیم، روابط دو جانبه کشور پایه‌اش گذاشته شد، دیگر بستگی دارد به مجریان که درست عمل بکنند.

مسئله بقیع را من دوبار مطرح کردم که باید بقیع از این غربت خارج شود. آن‌ها مبنایی اشکال نداشتند، تا ببینیم بعد چه می‌شود و گفتم یک ساعت وقت در روز برای خانم‌ها بگذارید که مجزاً بروند، این راهم ابتدا پذیرفتند، اگر پیگیری بشود قابل اجراست. چند تا زندانی داشتیم که وعده عفو دادند که برگردند. ان شاء الله این‌ها پیگیری و عمل بشود. شاید یک گشایشی در همکاری مسلمان‌ها در منطقه از این طریق به وجود بیاید.



آیت الله هاشمی رفسنجانی در

گفتگو با شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران

در شب عید سعید مبعث
۱۳۷۸/۵/۸

اشاره

شامگاه سه شنبه، ۸ / ۵ / ۱۳۸۷ شب عید سعید مبعث از شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران مصاحبه ای از آیت الله هاشمی رفسنجانی پخش شد که ایشان ضمن بیان مطالبی در باره حضرت رسول گرامی اسلام، قرآن و خاطراتی از سفرهای خود به کشور عربستان و دیدار از اماکن تاریخی - اسلامی آن کشور، بر ضرورت احیای آثار اسلامی عربستان تأکید کردند. متن این مصاحبه را به دلیل اهمیت و ارتباط آن با مطالب ویژه نامه، از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم:

مجری: عید مبعث است. بزرگترین عید عالم اسلام و مسلمین است و شادی بخش همه جانهای آزاده و آزادی خواه اسلام در حقیقت بندهای بندگی دنیایی را از دست و پای همه باز کرد و به بندگی خدا فرا خواند. شما در خصوص بعثت و این اتفاق خجسته برای ما و همه عزیزان مشتاقی که این برنامه را می بینند صحبت بفرمایید.

آقای هاشمی: بسم الله الرحمن الرحیم، ابتدا تبریک عرض می کنم این عید عظیم را که بزرگترین عید دینی تاریخ است، برای همه مسلمانان و بلکه بشریت. چون خیلی ها مسلمان هم نیستند ولی غیر

مستقیم از برکات این عید بهره گرفته‌اند. به این دلیل این عید اهمیت دارد. بعد از ۵۰۰ سال، پس از دوران حضرت مسیح صلی الله علیه و آله که ارتباطی بین آسمان و زمین نبود و فرشتگان وحی نمی‌آمدند، درهای آسمان باز شد و حضرت جبرئیل علیه السلام آمد و پیام خداوند را آورد و بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آغاز شد. ۲۳ سال هم این آمد و رفت بود و همیشه جبرئیل علیه السلام برای هدایت انسان‌ها و سعادت بشر، حامل پیام‌های مؤثر الهی بود. علاوه بر این که خود پیغمبر صلی الله علیه و آله هم از درون با تربیت الهی به گونه‌ای ساخته شده بود که دائماً با الهامات شبیه وحی مردم را هدایت می‌کرد. آخرین صحبت مهم پیغمبر صلی الله علیه و آله در مکه نزدیک پایان دوره رسالتشان بود، فرمودند: هر چه مایه سعادت بشر است من در این ۲۳ سال آوردم و هر چه هم مایه بدبختی انسان‌ها است، شما را از آن‌ها نهی کردم.

البته معلوم است که پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد جزئیات زیاد نشده بودند ولی کلیت رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله این سرمایه را در اختیار ما گذاشته است. کسانی که اسلام شناس هستند، تاریخ می‌دانند، دین شناس هستند، حتی آن‌هایی که جامعه‌شناسی درستی بلدند باید بررسی کنیم واقعاً چه قدرتی بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله را از یک انسان معمولی تبدیل کرد به یک مرشد و رهبر و معلم همه تاریخ، از آن زمان تا قیامت! هزار و چهارصد سال الآن گذشته، بیش از یک میلیارد و نیم مسلمان دارند عشق می‌ورزند به پیغمبر صلی الله علیه و آله و غیر مستقیم هم، حتی در ادیان دیگر، حتی در انسان‌های ملحد اگر باشند، غیر مستقیم از این آموزش‌ها بهره می‌گیرند و این دین در

این ۱۴۰۰ سال کهنه نشده است. قرآنی که پیامبر صلی الله علیه و آله آورده، هر روز طراوتش بیشتر می‌شود. واقعاً بیشتر می‌شود. من خودم به نوبه خودم که ۷۰ و چند سال عمر دارم، از آن روزی که با قرآن آشنا شده‌ام، هر روز قرآن برایم با طراوت بیشتر مطرح است. واقعاً این طوری است؛ یعنی هیچ وقت قرآن کهنه نمی‌شود.



مجری: شما خودتان سال‌ها است تفسیری هم در خصوص قرآن دارید. در این باره توضیح

بیشتری بدهید.

آقای هاشمی: من از ابتدای طلبگی، حتی در خانواده‌مان که توسط پدرم با قرآن انس پیدا کردم، دوره خوبی در یک زندان طولانی، مدت ۳ سال در زندان اوین بودم، یک دوره یادداشت‌هایی از قرآن برداشتم به منظور این که یک فهرست کاملی از مطالب قرآن به نام «کلید قرآن» به وجود بیاورم، که جایش هنوز هم در کتابخانه‌ها خالی است، بعد که بیرون آمدم، دوستان گفتند: این یک تفسیر آماده هم هست. اول تفسیرش را منتشر کردم؛ «تفسیر راهنما»، بعد هم فرهنگ قرآن را دادند که ۲۰ جلدش را تا به حال منتشر کرده‌اند که ۱۰-۱۵ جلد دیگر مانده است. فکر می‌کنم باز از برکت قرآن است. به نام انسان جذب شده به قرآن، توانسته‌ام از طریق قرآن پیغمبر صلی الله علیه و آله را بهتر بشناسم.

مجری: این مطلبی که فرمودید، مربوط به سال‌های زندان می‌شود. اگر موافق باشید یک نقی بزنی و دوباره برگردیم. به سال‌های زندان، شما خاطرات بسیاری، هم در کتاب‌هایی که از خاطرات شما چاپ شده و هم آن‌هایی که چاپ نشده و بعضاً شفاهی این طرف و آن طرف، در حلقه‌های خصوصی‌تر عنوان کرده‌اید. یک ارتباطی هم می‌خواهم از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله بگیرم به زندان شما و تفسیر قرآن. می‌خواهم این را عرض بکنم بعثتی که در ۱۴۰۰ سال پیش انجام می‌شود، چه پویایی و چه حس زندگی و روح همیشگی جاری در آن هست که بعد از ۱۴۰۰ سال آن بعثت و کتابی که نتیجه آن بعثت است شما را وادار می‌کند به این که هر دفعه نگاهش می‌کنید دریافت جدید و درک و شهود تازه‌ای نسبت به آن داشته باشید؛ چه در زندان باشد، چه در بی‌خوابی‌های دوره جنگ باشد، چه در اوج مشغله کاری شما باشد، راز این چیست؟

آقای هاشمی: راز این مسأله بر می‌گردد به این که: دین، آن طوری که قرآن مطرح می‌کند درست منطبق بر فطرت بشر است؛ «فَطَرَتِ اللّٰهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»، همه حرف همین جاست. بشر که فطرت انسان را به این خوبی نمی‌شناسد. این خداست که فطرت ما را به خوبی می‌شناسد. بنا بوده که دین خاتم بیاورد. دینی که دیگر بعدش هم راهنمایی آسمانی نمی‌آید. جامع‌ترین مسأله‌ای که نیاز فطرت بشر است و با اقتضای فطرت بشر باید در اختیار ما گذاشته شود را آورده‌اند و حقیقتاً ما هر چه بیشتر کار می‌کنیم می‌بینیم با عمق قرآن هنوز فاصله زیادی داریم. علتش هم این است که بنا بر این بوده که بعد از این و کامل‌تر از این، چیزی برای هدایت بشر نمی‌آید. البته بشر زندگی خودش را بر اساس علم و تجربه و تلاش تنظیم می‌کند ولی این اصول کلی راهنما است. این راهنمایی‌ها چون در فطرت ما هست کهنه نخواهد شد.

مجری: یک نکته‌ای الآن به ذهنم رسید می‌خواهم نظر شما را بدانم. موقعی که پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را بر مردم باز می‌خواندند و آیات وحی را برای مردم بیان می‌کردند، در ابتدای کار، اتهام

این که این‌ها شعر است، این‌ها ساخته ذهن خود پیامبر است، مطرح می‌شد. الآن قرآن را شما نگاه می‌کنید، بعد از ۱۴۰۰ سال به عنوان یک معجزه می‌بینید که در نهایت بلاغت در نهایت استحکام و در نهایت تصویرگری و ظرافت و پر از قصه و تمثیل و ظرافت است. می‌خواهم نظر شما را به عنوان کسی که سال‌هاست روی قرآن و مفاهیم آن کار می‌کند، بپرسم بر این که چرا قرآن به این شیوه بیان شده، به این شیوه نازل شده، قصه، تمثیل. خداوند در قرآن می‌فرماید: هیچ ابایی ندارم از این که به یک پشه مثل بزمن. چه چیزی، چه ارتباطی بوده بین کلام خداوند و ذهن بشر که اینگونه خداوند این کلام را بر بشر نازل کرد؟

آقای هاشمی: معمولاً انبیا همیشه با معجزه شناخته می‌شدند. چون کسی که می‌آید ادعا می‌کند که من از طرف خداوند آمده‌ام باید یک چیزهایی داشته باشد که دیگران نداشته باشند و این ادعا را همه می‌توانند بکنند و کشف صحت راهکار انبیا معجزاتشان بوده است. طبعاً پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم باید معجزات زیادی ارائه بدهد بر حسب فهم مردم. در حدی که مردم زمان خودش و زمان‌های بعد این معجزات را ببینند و باور کنند. البته پیغمبر معجزات محسوس برای عامه مردم داشتند در هر مقطعی ولی کاملاً از خود قرآن شنیده می‌شود که معجزه اساسی پیغمبر صلی الله علیه و آله و به تعبیر خود ایشان «معجزه خالده» قرآن است. آن موقع اعرابی که مخاطب بودند، از الفاظ قرآن، از آهنگ قرآن، از بلاغت و فصاحت قرآن بیشتر مسرور می‌شدند ولی کسانی که عالم بودند می‌رفتند به محتوا و نکته. جالب تر این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله که این معجزه را می‌آورد، خود ایشان سابقه شاهکارهای ادبی یا علمی یا شعری هیچ نداشتند. حتی خیلی روشن است از خود قرآن که پیغمبر صلی الله علیه و آله سواد نوشتن و خواندن را در شروع بعثت نداشته‌اند، البته ویژگی‌های دیگری داشتند که همه مدیون پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند. امانتشان بود، راستی شان بود، صداقت و اخلاق بسیار خوبی که داشتند یا فامیلی داشتند که از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام تا آن زمان همه رشته فامیل شناخته شده بودند و فامیل پر افتخاری بودند. اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی ۴۰ ساله پیغمبر صلی الله علیه و آله هم هیچ کس را آزرده نکرده بود، با این که ایشان یک شخصیت مبرز، نامدار یا سرمایه‌دار یا تیول‌دار یا قدرت مادی داشته باشد یا یک آثار ادبی علمی ارائه کند نبودند، به نظرم از چنین انسانی آمدن چنین کتابی معجزه است. حالا آن نکاتی که شما اشاره کردید [و گفتید] تهمت می‌زدند، خوب مخالفان، مشرکان و هر کس که مخالف بود باید فکری می‌کرد در برابر تأثیر قرآن. بعضی‌ها می‌گفتند سحر است. چون در زمان پیغمبر سحر هم بود. بعضی‌ها می‌گفتند پیغمبر معلّم دارد. خود قرآن می‌فرماید: معلّمی که این‌ها اشاره می‌کنند عجمی است؛ یعنی قرآن عربی است، نمی‌شود یک انسان عجم یک چنین اثر عربی بیاورد. بعضی‌ها می‌گفتند از اسطوره‌های قدیم و در ارتباطی که با کاهن‌ها و امثال آن‌ها دارد، داشته و از آن‌ها چیز یاد گرفته و آن‌ها را دارد برای ما تکرار می‌کند. حرف‌های قرآن همه گذشته‌ها و شیوه‌هایی که مرسوم شده بود را نفی می‌کرد.



گاهی می‌گفتند شعر است. البته شعر به آن شعر مرسوم می‌کند که در عربستان بود نمی‌خورد. قرآن قافیه خوب دارد. موزون است. ذائقه شعری انسان را تحریک می‌کند. وقتی انسان آیات قرآن را می‌خواند ذائقه شعری اش تحریک می‌شود، منتهی اتهام شعر به قرآن نمی‌چسبید. عمده مسأله همین است که این قرآن کلام خدا است و با فطرت انسان تطبیق می‌کند و خداوند این الفاظ را خلق کرده است. این تفکری که گاهی پیدا می‌شود که می‌گویند الفاظ را خداوند خلق نکرده، بلکه معانی را القا کرده به پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الفاظ را پیامبر خلق کرده با خود قرآن ناسازگار است. قرآن می‌فرماید: با همین الفاظ پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دریافت می‌کرد و حتی از قرآن استفاده می‌شود که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گاهی نگران بود که فراموش کند کلمه‌ای را، عجله می‌کرد، به زبان می‌آورد، تکرار می‌کرد در حین دریافت وحی و خداوند در همین قرآن می‌فرماید: تو این کار را نکن ما خودمان کمک می‌کنیم که شما فراموش نکنید. باز از آیات خود قرآن می‌فهمیم که خداوند برای پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مسلمان‌ها تضمین کرده که قرآن را من حفظ می‌کنم. هیچ کس نمی‌تواند این قرآن را تحریف بکند: ﴿إِنَّا لَنَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ خیلی تأکید شده است. بعد آیه دیگر همین را تفسیر می‌کند. نه از عقب نه از جلو، نه از یمن، نه از شمال، تحریف به این قرآن راه نخواهد داشت و این متن مانده است. یکی از کارهای زشتی که بعضی‌ها می‌کنند، بحث تحریف قرآن را می‌کنند. نمی‌فهمند چه ضربه‌ای می‌زنند به اصالت این سند. می‌خواهند مسأله‌ای را و اختلافی را با فرقه‌های دیگر دارند می‌خواهند یک جور درست کنند این جور حرف می‌زنند. معتبرترین سند مانده از تاریخ‌های قدیم برای ما همین قرآن است.

به خلق و خوی پیامبر اشاره گردیده در خود قرآن، جاهای مختلف و آیات مختلف، اشاره به خلق و خوی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شده است؛ ﴿وَإِنَّكَ لَعَلِي خُلِقَ عَظِيمٌ...﴾ الی آخر. خود حضرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند: ﴿إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمَّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ﴾. این یک وزنه‌ای را ایجاد می‌کند و یک مرکز توجهی را در بعثت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با



توجه به سابقه‌ای که حضرت تشان داشتند در مکه و دلیلی که از بعثت خودشان می‌آوردند و تصریح قرآن این جایگاه را برای ما جایگاه ویژه‌ای می‌کند. خلق و خوی پیامبر ﷺ چی بوده که هنوز که هنوز است ما از خُلق محمدی ﷺ وقتی یاد می‌کنیم در سویدای دلمان چیزی را حس می‌کنیم که نمی‌توانیم وصف بکنیم.

رمز این خلق عجیب پیغمبر ﷺ را در چند چیز باید جستجو بکنیم.

اول: در وجود خود ایشان. خداوند خواسته بود [حضرت] این جوری بار آمده بودند که نسبت به مردم بسیار رؤف بودند. این راهم ما از قرآن می‌فهمیم. برای این که محکم‌تر حرف بزنیم، از قرآن می‌گوییم. سند داریم خداوند می‌فرماید: ما انسانی را مبعوث کردیم که برای شما رؤف است؛ ﴿حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ﴾ بیش از خودتان به سعادت و خوشی و خوبی شما حرص دارد ﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾ قلب رؤف و مهربانی دارد. طبعاً هر کسی که دوست بدارد دیگران را، در همان حدی که دوست می‌دارد رفتارش با آن‌ها رفتار خوب می‌شود. رفتار قابل تحسین می‌شود. انسان با فرزند خودش معلوم است چه کار می‌کند. قابل مقایسه نیست. با این روحیه پیغمبر ﷺ همه نامالیماتی که برایشان می‌آمد آن نامالیمات برایشان قابل حل بود. آن چیزی که ایشان را راضی می‌کرد این بود که می‌دید کسی را هدایت کرده یا مشکل کسی را حل کرده و بالأخره در مورد دیگران صبر و تحمل داشته تا بتواند آن‌ها را جذب کند و هدایت کند. تعبیرات دیگری در قرآن می‌بینید؛ مثلاً ﴿طه﴾، ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾ ما نخواستیم شما به خاطر این که قرآن را اجرایی بکنید این همه زحمت بکشید. ما به شما مسؤلیت تذکر دادیم ولی شما دارید خودتان را به زحمت می‌اندازید! گاهی تعبیر بیشتری دارد و می‌فرماید: تو داری جان خودت را از دست می‌دهی با این التهایی که داری برای خوبی مردم. پس ببینید این در ذات خود پیغمبر ﷺ بوده. در تعلیمات قرآن هم پیغمبر ﷺ تحت تأثیر بوده. یا می‌گرفته یا آموزش می‌داده. تنظیم می‌کرده. با این تنظیمات قرآن هم آن جوری که پیغمبر ﷺ می‌فهمند که نامی فهمیم. بنابر این، همه این‌ها برای این بوده که آن صفت عالی انسانی که حسن خلق است به گونه‌ای باشد که خداوند این جوری تعریف کند که ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ یکی از معجزات پیامبر ﷺ خود همین خلقتش بوده است.

افرادی می‌آمدند، عصبانی بودند، بت پرست بودند، به بت‌هایشان اهانت می‌شد، با خشم می‌آمدند خدمت پیغمبر ﷺ. در مقابل خشونت که نسبت به پیغمبر ﷺ می‌کردند، محبت می‌دیدند، کافی بود و دیندار بر می‌گشتند، مجذوب می‌شدند. خلق پیامبر ﷺ مثال زدنی برای همه است.

یکی از دلایل جاذبه حضرت رسول ﷺ همین خُلق خوش بوده است. در ضرب المثل‌های خودمان داریم که می‌گویند: «مردم به روی باز می‌آیند خانه‌مان نه به در باز». لازمه نبوت و دعوت همین خُلق خوش است. بله، یکی از شروط همین است. قرآن می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ

وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنَّضُوا مِنْ حَوْلِكَ». این آیه مربوط به جنگ احد است. در جنگ احد پیغمبر ﷺ حق داشتند عصبانی بشوند، چون جنگ فتح شده‌ای را به خاطر تخلف جمعی که می‌خواستند زودتر به غنائم برسند، سنگر و تنگه را خالی کردند و آمدند خراب کردند و مسلمان‌ها آن همه هم شهید دادند. برای پیغمبر ﷺ این ماجرا خیلی سنگین بود. ولی حالا جالب بود که خداوند با ابراز تحسین می‌گوید: با رحمت خداوند در حال نرمشی با این‌ها قرار گرفته. همین‌ها که تخلف کردند. حالا ببخشید. تعلیمات قرآن با همه این موضوع که خلق پیغمبر ﷺ عظیم بوده، باز بعضی جاها به داد پیغمبر ﷺ می‌رسد. به‌طور طبیعی یک فرمانده جنگ در آن شرایط باید از جا در برود. شما می‌دانید حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام وقتی از کوه طور بر می‌گردد و می‌بیند بنی اسرائیل منحرف شده‌اند و گوساله پرست شده‌اند، عصبانی می‌شود و آن برخورد شدید را با برادرش هارون می‌کند. هارون نبی بوده. اما موسی با او برخورد می‌کند و می‌گوید تو خوب بنی اسرائیل را هدایت نکردی. حتی ریش برادرش را می‌گیرد و می‌کشد. الواحی را که برایش آورده بود از خشم به زمین می‌اندازد. این‌ها را قرآن می‌فرماید. موسی می‌بیند همه زحمتش برباد رفته! او می‌بیند که مردم را از دست فرعون نجات داده و خداپرستان کرده و آورده صحرای سینا یک دفعه رفته‌اند دنبال گوساله!

* **مجری:** آیا پیامبر ﷺ غیر از مواردی مثلاً در مقابل مشرکین یا کفار، شده بود جای دیگری عصبانی بشوند. شما در مطالعاتی که کرده اید، چیزی در نظر تان هست؟
* **آقای هاشمی:** مشخصاً الآن مورد خاصی در ذهنم نیست. البته مواردی بوده که پیامبر ﷺ مصلحت می‌دیده که قیافه خشم آلودی نشان بدهد.

یک جاهایی هم باید به جای خنده اخم کرد برای تادیب طرف. از این موارد در زندگی پیغمبر هست. گفت:

نرمی ز حد مبر که چو دندان مار ریخت هر طفل نی سوار کند تازبان‌اش
به هر حال پیغمبر ﷺ با حساب و اخلاق خوش برخورد می‌کردند و آن جایی هم که لازم بود چهره‌شان را جور دیگر نشان بدهند می‌دادند اما آن خلاف اخلاق نبود، به خاطر خشم گرفتن برای طرف مقابل نبود. حالت مسأله ایجاب می‌کرد که چنین چهره‌ای از خودشان نشان بدهند.

* **مجری:** شما اخیراً مشرف شده بودید به زیارت خانه خدا و حرم پیامبر ﷺ. شما غار حرا هم مشرف شدید و مسیر صعب العبور را پیاده رفته بودید بالا. از غار حرا برای ما بگویید.

* **آقای هاشمی:** بارها غار حرا رفته‌ام. انسان که مکه می‌رود، یکی از جاهایی را که دوست دارد ببیند غار حراست. جایی که پیامبر ﷺ عبادت می‌کردند. جایی است که مشرف بر مکه هم هست. آدم آنجا می‌بیند افراد ضعیف و مریض هم خرده خرده و پله پله دارند خودشان را می‌رسانند. آنجایی که آدم به معشوق می‌خواهد برسد دیگر از خار مغیلان خیلی پرهیز نمی‌کند. رفتن به غار حرا

خستگی نمی آورد. انسان این راه را با عشق بالا می رود. لحظاتی است که آدم یاد می آورد منظره نزول اولین آیات آسمانی بر پیغمبر را ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾. اصلاً آدم یک جای دیگری می رود.

وصفش هم باعث حلاوت و شیرینی است. عربها می گویند: يُدْرِكُ وَلَا يُوصَفُ. غار حرا اینجوری است. **مجری:** این سفر برای خود شما تازگی و حلاوت داشته و برای ما هم شیرین بود. اولین بار بود که نام فدک با تصویر برای ما گره خورد. شاید ذهنیتی که در خصوص فدک داشتیم حالا دیگر عنایت پیدا کرده بود و تصاویرش را می دیدیم. از فدک برای ما بگویید.

آقای هاشمی: من سالهاست به خاطر تأثیری که از میراث فرهنگ اسلامی و صدر اسلام در سازندگی انسانها می شناسم همیشه در فکر بودم که باید نقبی بزیم به عربستان از مکه و مدینه که معمولاً همه می رویم به جاهایی که متأسفانه از دسترس بیرون رفته. خیلی چیزها هست. یکی از آثار بد تفکر وهابی ها و سلفی ها که آن ها خودشان را توحیدی می دانند، فکر می کنند توجه به گذشته و قبور و آثار قدیم این ها انسان را از خدا دور می کند. اشتباه می کنند؛ چون خود قرآن از ما مکرر خواسته بگردید در زمین آثار گذشتگان را ببینید و عبرت بگیرید. این میدان آموزش قرآن است و حتی آثار تاریخی را اسم می برد. مثلاً بعضی از مناطقی که اقوام گذشته بوده اند و رفته اند و آثارشان مانده. قرآن می فرماید شما دارید می بینید اینها را. خوب این تفکر برای من یک تفکر اصیلی بود.

وقتی که با مسؤولان عربستان آشنا شدیم، من جزو اهدافم بود که کم کم این مانعی که وهابی ها آنجا ایجاد کرده اند به خصوص بر سر آثاری که از پیغمبر ﷺ و ائمه

یکی از آثار بد تفکر وهابی ها و سلفی ها که آن ها خودشان را توحیدی می دانند فکر می کنند توجه به گذشته و قبور و آثار قدیم این ها انسان را از خدا دور می کند. اشتباه می کنند؛ چون خود قرآن از ما مکرر خواسته بگردید در زمین، آثار گذشتگان را ببینید و عبرت بگیرید. این میدان آموزش قرآن است و حتی آثار تاریخی را اسم می برد.

و بزرگان صحابه در صدر اسلام مانده، این‌ها را کم کم بشناسیم و معرفی کنیم. یک بار ملک عبدالله - که آن موقع امیر بود - در تهران بود. جلسه‌ای بود، علمای دینی هم همراهش بودند. بحث‌های قرآنی می‌کردند. نمونه‌هایی که قرآن اشاره می‌کند در خاک خود عربستان اطراف مکه و مدینه هست و قرآن مثال می‌زند را برایشان گفتم. گفتم: چرانمی‌گذارید این‌ها را ما بیاییم ببینیم و خودتان چرانمی‌بینید، چرا معرفی نمی‌کنید؟ کم کم این در را باز کردم. از آن وقتی که دیگر روابطمان، روابط کم مشکل شد، من هر سفری که رفتم آنجا، از آنها خواهش کردم که بگذارید ما یک جاهای کشف نشده امروزی را برویم پیدا کنیم. این‌ها با کلیت موافقت می‌کردند ولی از علمای تندروی وهابی می‌ترسند. چون آن‌ها عکس‌العمل نشان می‌دهند. حرام می‌دانند. سخت هم هست برای سران عربستان که با علمای خودشان بر سر این مسائل درگیر شوند. به هر حال قانعشان کردند. آن‌ها هم روی دوستی و میهمان‌نوازی گاهی خواسته‌های من را رد نمی‌کردند. اولین چیزی که از آن‌ها خواستم، گفتم برویم خیبر را ببینیم و بعد فدک را. آن‌ها اصلاً فدک را نمی‌شناختند. خیبر را می‌شناختند. چون جنگ خیبر معروف است. ما را خیبر بردند. دیدنی است. قلعه بزرگی که حضرت علی علیه السلام با مهربانان جنگید و فتح کرد و همان کمر قدرت یهود را که تقریباً وارد جنگ با پیغمبر شده بودند شکست. چشمه‌هایی که حضرت علی علیه السلام در آورده بودند را دیدیم. اکثر چشمه‌های قدیم خشک شده بود. چشمه‌ای مانده بود و به نام چشمه علی علیه السلام معروف است. ما را بردند سر چشمه علی علیه السلام ماهی‌های کوچکی در چشمه بود. البته طبیعت خیبر هنوز مانده است. چشمه در عمق دره بود. آنجا چیز جالبی که برای من اتفاق افتاد، در شهرداری خیبر میزبانان ما آمدند داستان فتح خیبر را شهردار آنجا برای ما خواند. ما که خودمان معلم این چیزها هستیم تحت تأثیر آن‌ها قرار گرفتیم. چگونه در آخرین لحظه، علم را به دست علی ابن ابی طالب داد. خیلی صحبت‌های شهردار خیبر برای ما شیرین بود.

آنجا ما گفتیم می‌خواهیم برویم فدک. راهش ماشین رو نیست. با این ماشین‌هایی که همراه ماست ما نمی‌توانیم برویم. با جیب می‌توانیم برویم و آن هم خیلی طولانی است. آن سفر را منصرف شدیم. دیگر هم فرصت نکردیم تا این سفر پیش آمد. ما هم عهد قدیمی را به یاد آوردیم و گفتیم ما می‌خواهیم برویم فدک. آن‌ها هم با روی باز پذیرفتند. ما را بردند به فدک. ولی همه نمی‌دانستند فدک چیست و کجاست. اصلاً من دنبال چه هستم. حتی آقای عمری که از علمای بزرگ شیعه است و همان‌جا بزرگ شده و الان نزدیک ۱۰۰ سال عمر دارد، می‌گفت: اگر شما فدک بروید چیزی نمی‌بینید. آن‌ها هم نتوانسته بودند تا به حال بروند. من گفتم بالأخره ما می‌رویم. قرار گذاشتیم و رفتیم. اولین لحظه‌ای که به منطقه فدک وارد شدیم، یک چیزی مثل هدیه آسمانی دیدیم. تابلویی دیدیم نوشته بود: «الْحَائِطُ تَرْحُبُ بِكُمْ»، زیرش هم کلمه «فدک» را درشت نوشته بود. ما دیدیم که چطور

می گویند فدک رانمی شناسیم. از آن لحظه دیگر بحث من با وزیر همراه و کسانی که با ما در ماشین بودند، درباره فدک عوض شد و درباره فدک خیلی حرف زدیم. شهر حائط را دیدیم. گشت زدیم کنار شهر. حائط شهر قدیمی است که آن فدک است و فدک مانده است. در تصویرها می بینید که چگونه شهری بوده. شهری است که از داخل یک رودخانه که دو طرفش به ارتفاع می رود، شروع می شود و اطراف همین جوری پله پله ساختمان است که ساختمان ها نوعاً از سنگ های آذری و آتشفشانی است. دیوارها ساخته شده اند. از سه تا دیوار عبور کردیم. این ها باروهای شهر بودند. برج هایی بودند که خراب شده بودند. به نقطه مرکزی رودخانه که رفتیم، دیدیم مسؤلان شهر آنجا منتظر ما هستند. استقبال کردند و ما خواستیم سؤال شروع کنیم که دیدیم آن ها آماده جواب هستند. پیرمرد خوش اخلاقی به نام آقای عبدالرحمان جابر، از طایفه آل جابر بود. می گفت ما قبلاً، از ۱۵۰ سال پیش، طایفه جابری، حاکم این منطقه بودیم ولی سعودی ها که آمدند از ما گرفتند و حال حاکم نیستیم ولی اینجا هستیم. پیرمرد توضیح داد. همان جا که ایستاده بود می گفت: «هَذَا وادي فاطمة»، من پرواز کردم! اولین بار نام فاطمه را از زبان این ها شنیدیم. بعد یک نخلستانی بود که قسمتی از آن خیلی سر سبز و در جوار رودخانه بود و یک قسمتی هم داشت نخل هایش از بین می رفت و داشت خشک می شد. گفت: «هَذَا بستان فاطمة» و بعد کنارمان یک ساختمان نسبتاً جالبی بود، گفت: «هَذَا مسجد فاطمة» و از دور هم چشمه هایی را نشان داد و گفت: «هذه عيون فاطمة». واقعا هر چه می خواستیم به



دست آورده بودیم. شروع کردم سؤالات زیادی از این پیر مرد کردم.

- این مسجد کی ساخته شده بود؟

- گفت: این مسجد در زمان حضرت فاطمه علیها السلام ساخته شده است.

گفتم: مگر حضرت فاطمه علیها السلام اینجا بوده است حالا من تاریخ را می دانستم اما می خواستم ببینم آن ها چه می گویند؟
گفت: نه، بعد از جنگ خیبر، مردم فدک رفتند آنجا، با پیغمبر صلح کردند و چون فدک با جنگ فتح شد، در اختیار پیغمبر صلی الله علیه و آله بود. غنیمت نبود که به رزمندگان بدهند. پیغمبر صلی الله علیه و آله هم به دستور خداوند این را در اختیار حضرت فاطمه علیها السلام گذاشت و حضرت فاطمه علیها السلام از سال هفتم تا آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله آنجا را اداره می کردند و از محصولاتش هزینه فقرای مدینه و به خصوص بنی هاشم را می پرداختند.

آخرین چشمه ای که در فدک آب داشت یک قدری از خزه ها رویش را گرفته بود. دیدیم آب دارد آنجا حرکت می کند. رفتیم قدری آب بخوریم. نمی گذاشتند. یک مشتی از آب خوردم. طراوتش مرا گرفت. برایم خیلی لذت بخش بود. من در سفر قبلی، با آقای امیر مقرر، برادر کوچک ملک عبدالله که در مدینه آن موقع امیر بود، سر میز شام از او پرسیدم و گفتم: چرا آثار تاریخی را در معرض دید عموم نمی گذارید. گفت: ما اخیراً تصمیم گرفته ایم آثار تاریخی و فرهنگی اسلامی را احیا کنیم و مسلمان ها بیایند ببینند. در مدینه هزار اثر ارزشمند شناسایی شده است. در خود مدینه و اطراف مدینه. در کل مملکت عربستان ۵ هزار اثر تاریخی اسلامی شناسنامه دار شده اند.

من چند جا در این مدت که به مکه و مدینه سفر کرده ام دیده ام. یکی از این جاهایی که رفته ام همین در راه فرودگاه مدینه روستایی است به نام عَرِیض. بیرون جاده است. آنجا

من در سفر قبلی، با آقای امیر مقرر، برادر کوچک ملک عبدالله که در مدینه آن موقع امیر بود، سر میز شام از او پرسیدم و گفتم: چرا آثار تاریخی را در معرض دید عموم نمی گذارید. گفت: ما اخیراً تصمیم گرفته ایم آثار تاریخی و فرهنگی اسلامی را احیا کنیم و مسلمان ها بیایند ببینند. در مدینه هزار اثر ارزشمند شناسایی شده است. در خود مدینه و اطراف مدینه. در کل مملکت عربستان ۵ هزار اثر تاریخی اسلامی شناسنامه دار شده اند.

چون علی ابن ابراهیم عریضی آنجا هست و مسجدی به نام او بوده، ما رفتیم آنجا. در تاریخ هم خوانده بودم. چند نفر از ائمه ما در آن روستا زندگی می کردند. امام رضا علیه السلام را وقتی می خواستند به خراسان بیاورند، از این خانه حرکت دادند. نخلستان های خیلی زیبایی هم داشت. رفتیم میان نخلستان ها، گفتند این نخلستان ها همه الآن مال شیعیان است.

از همان زمانی که ائمه بوده اند، آنجا مزرعه و نخلستان بوده و هم اکنون مانده است. در آنجا معلمی شیعه بود و باغ خرمایی داشت. ما رفتیم باغ، این معلم شیعه وضع شیعیان منطقه را برای ما شرح داد. این یک جا بود. یکی از جاهایی که دیدنی است. مدائن صالح است. من این ها را خوانده بودم. مدائن صالح را و آثاری که در کوه ها و خانه هایی که تراشیده بودند. آن موقع پیغمبر صلی الله علیه و آله به مسلمان ها می گفت که در قرآن هست و شما دارید می بینید خانه هایی که در کوه تراشیده اند و بعد بلا آمده. یک استانی است به نام العلی که مدائن صالح بالای العلی است. من خواهش کردم از مقامات عربستان که ما را ببرند آنجا. یک میهمانی عشیره ای ترتیب دادند. یکی از کارهای خوب عرب ها این است که میهمان های صمیمی را می برند بیابان و زیر چادر پذیرایی می کنند. با هواپیماهای ۳۳۰ که در زمین خاکی هم می نشیند ما را بردند آنجا. رفتیم آنجا واقعاً دیدنی است. کوه های بلند متعلق به چندین هزار سال پیش. مردم خانه تراشیده اند. خانه راهرو دارد، سالن دارد، اتاق دارد. گاهی من می دیدم که ۴۰ متر ارتفاع خانه ها است. گفتم با چه ابزاری این بالاها را تراشیده اند. قوم عاد و ثمود و صالح که در قرآن همه این ها هستند. رفتیم آن خانه ها را دیدیم. واقعاً دیدنی و عبرت آموز است.

بعد از من آن نقطه شد یک نقطه توریستی. یکی از جاهایی که باز به خواهش من آن ها موافقت کردند ما برویم، یئبع بود. یئبع هم چیزی شبیه همین خیبر و فدک، یک منطقه زراعی بوده. زمان پیغمبر دست یهودی ها بوده. فتح شده، تقسیم شده بین رزمندگان آن موقع. الآن و بعد از ۱۴۰۰ سال که من رفتم دیدم جاهایی به نام امام حسن، امام حسین، حضرت علی، چاه حضرت علی بود. منطقه ای به نام منطقه شرفا بود. چون طایفه قریش جزو شرفای آن زمان بودند. محله ای به نام شرفا بود. حقیقتاً خیلی آثار دیدنی در عربستان هست. ما آنچه در تاریخ می خواندیم، دیدیم. بدر را دیدیم. معمولاً زوار رانمی برند. منطقه جنگی بدر را دیدیم. مقبره شهدای بدر را دیدیم. خیلی دیدنی است. معجزاتی که آنجا اتفاق افتاده. ملانکه ای که نازل شده اند و آن مرکز فرماندهی پیغمبر صلی الله علیه و آله چاهی که برای آب بوده. یکی از جاهای واقعاً دیدنی بود.

آبار علی علیه السلام را در بیرون مدینه دیدیم. البته آن خادمی که آمد و به ما توضیح می داد وقتی ما را شناخت که ایرانی هستیم می خواست بگوید متعلق به حضرت علی علیه السلام نبوده و متعلق به یک علی دیگری بوده.

از مهم ترین نقاطی که مورد علاقه ما و همه شماها است، بقیع است. بقیع مملو از شخصیت های

بزرگ صدر اسلام من جمله چند امام شیعه و احتمالاً حضرت زهرا علیها السلام - شاید - آنجا هستند. نمی گذاشتند کسی داخل بقیع برود. وهابی ها حرام می دانند. زن ها را اجازه نمی دادند بقیع بروند. من یکی از کارهایم این بود که این سد را بشکنم.

وقتی خودم می روم با اجازه مقامات عربستان می روم و همه زوار به خصوص زن ها را هم همراه می برم. هر بار رفته ام به همه اجازه داده اند که زیارت بیایید. مذاکراتی با مقامات عربستان کرده ام. استدلال کردم و گفتم: شما نمی توانید تابع افکار خشک یک عده مقدس خشک که هیچ ارزشی برای میراث فرهنگی اسلامی قائل نیستند کشورتان را ضعیف کنید. دنیا برای آثار اسلامی منطقه عربستان ارزش قائل است. شما در عربستان بیشتر از همه دنیا میراث ارزشمند دارید. همه دنیا عاشق هستند که بیایند این میراث را ببینند. این ها را احیا کنید. بگذارید مردم دنیا مخصوصاً شیعه ها بیایند و از نزدیک با میراث اسلامی آشنا شوند. شما اگر بیایید و این کار را بکنید و بقیع را برای آن ها آزاد کنید و این آثار را نشان دهید، صدها میلیون شیعه و دوستان اهل بیت را محب خودتان می کنید. شما چرا این سرمایه را استفاده نمی کنید چرا مردم دنیا را از دست خودتان عصبانی می کنید. این چه سیاستی است؟! مملکت داری این نیست.

ایشان منطق من را پذیرفت. مشکلاتش را گفت. فکر می کنم باب گفتگوی ما ان شاء الله اگر خداوند این توفیق را بدهد یک روزی برسیم به این که همه آثار مترو که در اختیار مسلمانان سراسر جهان قرار بگیرد.

خیلی ممنون حاج آقا. یک دعا برای ما بکنید.

دعایی که همه باید بکنیم و خداوند خواسته این طور دعا کنیم وقتی که اعمال مکه را انجام دادیم، خداوند می فرماید: اگر می خواهید دعا کنید بگویید: **﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾**. هم دنیايمان را خوب کن و هم آخرتمان را خوب کن و هم ما را از آتش جهنم مصون بدار.